ویژهٔ هشت ثور

وآنان که در راه ما با حان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه حویش هدایت می کنیم و همیشه حدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم | سال سوم | شمارهٔ پنجم | سه شنبه ۸ ثور ۱۳۸۳ | ۸ ربیع الاول ۱۴۲۵ – | 27 April 2004

سرمقاله

هشت ثور
حادثه یی ماندگار در تاریخ

ص۲

فرق میان هفت وهشت ثور

ص۵

چراهای فاجعهٔ هفت ثور

ص۱۱

و....
پیروزی به تعویق افتاد

ص۲

استاد ربانی رهبر جهاد ومقاومت به مناسبت فرارسیدن دوازدهمین سالروز پیروزی جهاد در مصاحبهٔ اختصاصی با مجاهد:

صمیمانه ترین تبریکات خود را به مناسبت این روز باشکوه به ملت قهرمان ومجاهد افغانستان عرض می کنم

- باید امنیت تأمین شود وآرمان شهدا ومجاهدان در تمام عرصه های حیات ملی، اجتماعی وسیاسی منعکس گردد
- ما می خواهیم دربارهٔ کاندیداتوری ریاست جمهوری به سطحی گسترده تصمیم بگیریم
- رئیس پارلمان آینده را نمایند گان آن برخواهند گزید، نه کسی دیگر



مجاهد: شما که بی تردید رهبری بخشی عظیم از جهاد را داشتید ودرهمه نشیب وفرازهای آن نقش تعیین کننده داشتید بگویید که جهاد در پیش وپس از پیروزی چه دشواری هایی را پشت سر نهاد، ما امروز درچه حالتی قرار داریم؟

استاد: در آغاز صمیمانه ترین تبریکات خود را به مناسبت این روز باشکوه به ملت قهرمان ومجاهد افغانستان عرض می کنم.

ملت افغانستان در یک مبارزهٔ بسیار بزرگ وپیروزمندانه، قدرتی تجاوزگر را که در حریم پاک افغانستان تجاوز کرده بود به شکست روبه رو ساخت. این پیروزی عظیم نه تنها به سطح منطقه، بلکه به سطح جهان، اثراتی بزرگ بر جا گذاشت بااستقلال افغانستان، کشورهایی زیاد از زنجیر اسارت اتحاد شوروی نجات یافتند وسرانجام اتحاد شوروی ازهم پاشید وایدئولوژی مارکسیزم که یک تهدید عمده به جهان انسانی و همهٔ ملت ها ورژیم های مستقل جهان به شمار می آمد به نابودی مواجه شد. این شکست شوروی ها پیامدهایی به سطح جهان در قبال داشت که می توان از مستقل شدن کشورهای آسیا و اروپای شرقی، سقوط دیوار برلین ویک قطبی شدن جهان، یاد کرد.

اما این که بعد از پیروزی انقلاب، ملت افغانستان در چه وضعی قرار گفت، باتأسف عمیق باید گفت که کشورهایی که هیولای کمونیزم، آن ها را می لرزاند وهمزمان با رستاخیز بزرگ ملت افغانستان درپهلوی این ملت قرار داشتند، به محضی که ملت ما آزاد گردید و دولت مجاهدین تأسیس شد، نه تنها ملت ما را تنها گذاشتند بلکه امواج توطئهٔ آن ها یکی پی دیگر جهت سرکوبی وبیچاره ساختن این ملت فرستاده شد وحتی کمک های انسانی را به این ملت روا نداشتند. پروژه های نیم کاره یی که در ولایات آزاد شده در دوران جهاد بنا یافته بود به حال خود ماند وکمک های آنها در راستای بازسازیی که مجاهدان آغاز کرده بودند قطع گردید.

ما می گفتیم که اگر خواسته باشیم توطئه را خاموش کنیم باید بازسازی را شروع کنیم تا دشمنان افغانستان از عناصر بیکار استفاده نکنند. این کشورها، همه مسائل را نادیده گرفتند تا این که نتایج تلخ این توطئه را خودشان لمس کردند ومتوجه شدند

ص۳

دوازده سال پس از پیروزی مجاهدین

ص۴

پیام جمعیت اسلامی افغانستان
به مناسبت فرارسیدن دوازدهمین سال پیروزی مجاهدین

ص۱۰



مجاهد، دوازدهمین سالروز پیروزی جهاد وآزادی را به رهبر جهاد ومقاومت و دولت انتقالی اسلامی افغانستان وکافهٔ ملت قهرمان و مجاهد تبریک عرض می دارد

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چار راهی زنبق
صندوق پستی : ۲۲۶
شماره های تلفن:
همراه: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ / دجیتال: ۲۱۰۲۲۲۹
E-mail: mujahidweekly@yahoo.com

سرمقاله

هشت ثور حادثه یی ماندگار در تاریخ

در روز هشت ثور۱۳۷۱پایه های رژیمی استبدادی که باکودتایی در چهارده سال پیش در هفت ثور۱۳۵۷در افغانستان به وجود آمده بود، فرو ریخت وتکوین یکی از حادثه های بزرگ تاریخ معاصر جهان به کمال رسید.

کودتای کمونیستی هفت ثور۱۳۵۷ و در پی آن آغاز جهاد یکی از حوادثی بسیار مهم دوران جنگ سرد بود که به اثر آن معاملات ومعادلات در منطقه وجهان به شدت دچار تحول گردید.

ایدئولوژی مارکسیستی و دولت اتحاد شوروی در برابر لیبرالیسم غربی وکشورهای ایالت متحده واروپای غربی یکی از عناصر اساسی دوران جنگ سرد به شمار می رفت. طرفداران این ایدئولوژی و دولت اتحاد شوروی و دولتهای کمونیستی وابسته به آن در اروپای شرقی وآسیا وامریکای لاتین چالشی بزرگ را در فرا راه ایدئولوژی لیبرالیستی ونظام سرمایه داری غربی قرار داده بودند که هر آن به وجود آمدن یک جنگ جهانی دیگر را تداعی می کرد. کودتای هفت ثور در منظومهٔ کمونیستی آخرین حادثه یی بود که میزان درگیری میان این دو بلوک را بسیار بلند برده بود.

ایدئولوژی کمونیستی ودولت اتحاد شوروی تااین زمان در موضع تهاجمی وانسانخواهان قرار داشت ونمط زندگی غربی را به عنوان راه ورسم سودجویانه وغیر انسانی مورد هجوم قرار می داد. جهاد در برابر شوروی در افغانستان باهمه قربانیهایی که برای این ملت در پی داشت در عرصهٔ جهانی وانسانی رسالتی بزرگ انجام داد وبرای نخستین بار بود که نقاب از چهرهٔ این ایدئولوژی و دولت شوروی افتاد وحقیقت افتضاح آمیزش را نتوانست پنهان کند. هرچند دنیا در مقام سپاسگزاری از این ملت کاری انجام نداد اما او باخون خویش رهایی بشریت را از کابوس جنگ سرد نوشت. اگرچه رویدادهای پس از هشت ثور۱۳۷۱در افغانستان نگذاشت ملت افغانستان بهره یی از فداکاری های خود را ببیند وهمان گونه یی که برای دیگران مایهٔ رهایی بخشیدن شده بود برای خویشتن نیز سود بخش باشد ولی دست آوردهایش برای انسانیت فراتر از آن است که بتوان آن را انکار کرد. لذا ارزش واهمیت تاریخی جهاد در افغانستان وسرانجام پیروزی آن درهشتم ثور ۱۳۷۱ همیشه در حافظهٔ تاریخ خواهد ماند.

و... پیروزی به تعویق افتاد!

ابوبکر سبزوار

از زمان خروج نیرو های روسی از افغانستان تا سقوط نجیب سه سال و چند ماه سپری گردید در حالی که همه به این فکر بودند که همزمان با خروج ارتش سرخ از افغانستان، این رژیم نیز سرنگون خواهد شد.

کمونیست ها سعی داشتند تا این دوره از دوام رژیم نجیب را ناشی از دفاع مستقلانه و توانمندی نجیب در مقاومت علیه مجاهدین به شمار آورند و چنین وانمود سازند که پس از خروج روسها از افغانستان، رژیم نجیب از حمایت مردم برخوردار گردید و همین حمایت موجب شد تا سه سال دیگر نیز این رژیم ادامه یابد.

آیا واقعا چنین بود؟ آیا به راستی می توان مقاومت نجیب را ناشی از قدرت او و حمایت مردمی از وی دانست؟

تجربهٔ عجیبی در تاریخ افغانستان بار بار تکرار شده است. تجاوز خارجی، قیام ملت در برابر آن، شکست تجاوز و سرانجام ناکامی ملت در برقراری یک نظام مورد خواست آنان در کشور.

در سه جنگ برضد استعمار انگلیس

تازه به قدرت رسیده ها در برابر قهرمانان جهاد و معرکه احساس حقارت می کردند و به همین علت سعی در خدشه دار ساختن چهره های آنان در اذهان ملت داشتند.

ملت ما تلخی چنین شکستی را تجربه کرد. خائنان و وطن فروشانی که دست در دست استعمار داشتند، پس از شکست استعمار با تبانی پنهان و توطئهٔ آشکار به مسند قدرت نشستند و قهرمانان استعمار شکن نه تنها به حاشیه رانده شدند بلکه رنج هایی فراوان را از رژیم های برسرکار آمده پس از شکست استعمار در افغانستان تحمل کردند. چنین به نظر می آید که یکی از اهداف به قدرت رسیدن چنین رژیم ها این بود تا انتقام شکست استعمار از مردم افغانستان گرفته شود.

تازه به قدرت رسیده ها در برابر قهرمانان جهاد و معرکه احساس حقارت می کردند و به همین علت سعی در خدشه دار ساختن چهره های آنان در اذهان ملت داشتند. امیرعبدالرحمن به ملامشک عالم و مجاهد بزرگ جنگ دوم افغان و انگلیس لقب موش عالم داده بود.

اما آخرین تجربه از این دست یعنی جهاد ملت افغانستان در برابر تجاوز شوروی از تجارب قبلی تفاوت داشت. اگر در سه جنگ علیه تجاوز انگلیس، مجاهدین خود تلاشی برای دردست گرفتن قدرت نکردند و در نتیجه، استعمار، مزدوران قدیم را بر مسند قدرت نشاند، در جهاد علیه تجاوز روس این بار مجاهدین بودند که با عطش رسیدن به قدرت از را ه حذف دیگران از صحنه، زمینه ساز شکست خود شدند.

با خروج نیرو های روس از افغانستان، جهانیان به این باور بودند که شمارش معکوس برای سرنگونی رژیم به جا مانده از دوران اشغال در افغانستان آغاز شده است اما چنین نشد. رژیم نجیب دوام آورد و فرصت یافت تا به جهان نشان دهد که در حال دفاع مستقل از خویش است. این دوام فقط و فقط ناشی از اختلاف میان مجاهدین بود که دست های خارجی نیز در آن دخالت داشتند.

در آستانهٔ خروج نیروهای روسی از افغانستان، مجاهدین برای به وجود آوردن یک ساختار سیاسی متحد که بتواند جانشین رژیم کابل گردد به شکست مواجه شدند. از یکطرف اختلاف میان سازمان های مقیم پیشاور و ایران و از جانبی اختلاف میان خود سازمان های مستقر در پیشاور که نقش آنان در تحولات بسیار تعیین کننده بود، موجب تضعیف سنگرها گردید. خروج روسها از افغانستان و حتمی بودن سرنگونی رژیم کابل در میان بسیاری از افراد رده های بالایی مجاهدین این امید را به وجود آورد که اکنون در جهاد جان سالم به در برده اند و باید فکری به حال و آیندهٔ خود داشته باشند.

تسریع تلاش ها در جهت زراندوزی از پدیده های منفی یی بود که در این دوره شاهد آن بودیم و به این ترتیب مصلحت های ملی در برابر مصلحت اندیشی های شخصی جا خالی کرد و عقب نشست.

اقدام نظامی مهمی که مجاهدین پس از خروج نیروهای روس از افغانستان به آن دست زدند حمله به جلال آباد بود. هدف از این حمله این بود تا موقف دولت مؤقت مجاهدین در سطح جهانی تقویت گردد اما سوء ظن میان مجاهدین مانع از پیروزی آنان دراین جنگ شد و باوجود صد ها شهید و زخمی، مجاهدین قادر به فتح جلال آباد نشدند. دخالت پاکستان در این جنگ نیز موجب گردید تا مجاهدین تمایل چندانی به این فتح نشان ندهند.

عبدالحفیظ منصور در کتاب نهضت اسلامی افغانستان می نویسد:

مسعود نگران بود که بعد از خروج قوای شوروی، پاکستان سلطهٔ خود را در افغانستان قایم نماید، در نتیجه موصوف در برابر طرح های مشترک حکمتیار و پاکستان ایستادگی نمود واین مخالفت در شکستاندن حملهٔ مجاهدین بر جلال آباد و کودتای تنی مؤثر افتاد.

در دوران جنگ جلال آباد مجاهدین تحت فرمان مسعود آزامش خود را حفظ نموده و نخواستند در سالنگ جنوبی و ولایات پروان- کاپیسا بر نیرو های رژیم کابل حمله کنند و حتی از حملهٔ راکتی بالای فرودگاه بگرام که از آنجا جت های رژیم برمی خاست و مواضع

مسعود نگران بود که بعد از خروج قوای شوروی، پاکستان سلطهٔ خود را در افغانستان قایم نماید، در نتیجه موصوف در برابر طرح های مشترک حکمتیار و پاکستان ایستادگی نمود

مجاهدین را در اطراف جلال آباد پیاپی بمبارد می کرد، ابا ورزیدند.

از واقعات مهم دیگری که پس از خروج نیرو های روسی از افغانستان قابل تذکر است کودتای شهنوازتنی بود. حکمتیار از قبل در جریان این کودتا قرار داشت و اعلام نموده بود که در صورتی که افسران رژیم کابل دست ص۸

دثور اومه اواتمه دبدمرغۍ اونیکمرغۍ ورځ

وائي چي غم او خوشحالي سره خور او ورور دي، کله په سړي دغمونو باران وي او کله بیا پرې درحمت اونعمت پراخي، دهیوادونو برخلیك هم همداسې دي، که دنړۍ دپیدایښت اوږد تاریخ ته ځلند نظر وکړو نو وینو چي انسانانو دخپلي اړتیا وړځمکو، ځارېو، معدنیاتو، تیلو، سمندري او ځمکنیو لارو او نورو اقتصادي پوځي لوړتیاو دترلاسه کولو له پاره کله په خپلو نژدي ګاونډیانو او کله ان له سمندرونو نه پورې غاړه په خپلواکو هیوادو باندي یرغلونه کړي، او خپله دپراختیا غوښتني او خواکمني دترلاسه کولو تنده ئي دنورو سیمو دانسانانو په وینو ماته کړي ده.

داسمه ده چي تیري کوونکو ځواکونو به دنورو ځمکي ترڅه وخت پورې په خپل اشغال کي ساتلي او دنیول شویو ځمکو داوسیدونکو دغلامۍ هڅي به ئي کولي خو تر استعمار او زبېښاك لاندي هیوادو خلك به هم بیا ارام نه کښیناستل او تل به ئي په انفرادي او ډله ییزه توګه هڅه کوله چي دپردیو دښکیلاك غړوندي له خپلي غاړې څخه وباسي او خپله خاوره ازاده او خپل برخلیك په خپله خوښه او اراده وټاکي.

زموږ ګران هیواد افغانستان هم دزماني له دغه راز تاړاکونو او زمولونکو ګوزارونو څخه په امان نه دي پاتي شوي که یووخت ئي دبلخ دبالاحصار دتمدن جنډې دنړیوالو پاملرنه ځانته راګرځولې وه او ښارونوته ئي دنړۍ دښارونو تاوي او دتمدن زانګو ویل کېده نو بیا بل وخت دغه راز تمدنونه او ویاړلي ارزښتونه دمرګ او وحشت دیوانو او دقدرت او ځواك لیونیانو په خپلو ابتدائي یا ډېرو مدرنو، یرغلیزو، ستراتیژیکو وسلو سره په کنډوالو بدل کړي دي چي ډېر ښه بیلګه ئي دوخت دشوروي سوسیالستي جمهوریتونو اتحاد ۳مخ

پامیر

صمیمانه ترین تبریکات خود را ...

که تنها افغانستان کشوری مهم است کـه باایجـاد امنیـت در ایـن خـاک تمـام کشورهای منطقه در امن می باشد.

بعد از این که توطئه ها به میان آمد وپایگاه های مخفی جهت بی امنیتی در افغانستان ایجاد شد این گروه ها به عنوان لانه های بدامنی به جاهای دیگری سرایت کردند وعمده ترین فتنه به نام طالب ها ایجاد شد وبعد از آن مسائل القاعده روی صحنه آمد که افغانستان یک بار دیگر محراق توجه جهانیان قرار گرفت.

در اثر شهامت وپایمردی جبههٔ جهاد ومقاومت طالبان شکست خوردند ومجاهدین برای جهانیان نشان دادند که جنگ های تحمیلی از طرف مجاهدین نبوده بلکه مجاهدین خواستار صلح وامنیت درکشور وجهان می باشند وبالآخره تحویل قدرت به صورت بسیار مسالمت آمیز صورت گرفت که این کار در تاریخ کشورهای منطقه بی سابقه بوده است.

ما اکنون در یک مرحلهٔ بسیار حساسی قرار داریم، حکومت انتقالی تأسیس شد، قانون اساسی باکمبودی هایی که دارد ساخته شد وفعلاً به طرف وضع جدیدی باید گام برداریم که انتخابات ریاست جمهوری می باشد. مجامع بین المللی در طی نشست ها خصوصاً نشستی که در جاپان واخیراً در برلین به ارتباط بازسازی صورت گرفت یک سلسله کمک ها را به افغانستان وعده کردند که اگر این کمک ها از طریق کانال هایی مطمئن وارد افغانستان می وشود واز طریق دولت به وجهی درست در راستای بازسازی به مصرف برسد تا اندازه یی افغانستان را آباد خواهد ساخت. توقع ما این است که امنیت وثبات سیاسی در کشور به وجود آید، وحدت ملی تأمین شود وشفافیت درکارها موجود باشد، هویت ملی افغانستان از همه خطرات محفوظ باشد وآرمان شهدا ومجاهدین در تمام حیات ملی، اجتماعی وسیاسی افغانستان منعکس شود. ما به هیچ کس اجازه نخواهیم داد که این آرمان ها را نادیده بگیرد ،حکومتی مطابق خواسته ها وآرزوهای ملت افغانستان می خواهیم.

مجاهد: بعضی ها به این باورند که حکومت مجاهدین دیگر به پایان رسیده است وبرای این اندیشهٔ خود از بعضی ضعف ها وناتوانی هایی که در حکومت مجاهدین وجود داشت استدلال می کنند، نظر شما در این مورد چیست؟

استاد: ما به این عقیده هستیم که حکومت مجاهدین ممثل ارادهٔ آزاد این ملت بود ومجاهدین نیز باروحیه یی عالی به منظور حفظ ارزش ها وخواسته های این ملت پرداختند اما دست های توطئه به صورت بسیار عریان وآشکار یک روزی هم به آنها مجال نداد که آنها بتوانند گامی درجهت برآورده ساختن اهداف بزرگی که به خاطر آن قربانی داده بودند، بردارند.

با آن هم در آن دوران کارهایی انجام پذیرفت که شاید کشورهایی که در امنیت به سر می برند قادر به انجام آن نبودند. کارهای انسانی، سیاسی، تأمین حقوق انسانی، دفاع از ارزش های انسانی به عنوان گام های عمدهٔ مجاهدین به شمار می رود که می توان چند نمونه یی از آن را یاد کرد.

مجاهدین بایک دید روشن انسانی، تمام عناصری را که در مقابل آنها جنگیدند شامل عفو عمومی ساختند تا مسالهٔ انتقام گیری وکشمکش درمیان مردم خاتمه پیدا کند وحتی همین افراد را در ساختار ادارهٔ کشور نادیده نگرفتند.

زمانی که در کابل هنوز امنیت تأمین نبود هفتاد جریدهٔ آزاد وجود داشت، به دفاع از حقوق اسلامی زنان، دروازه های مکاتب به روی آنها باز بود و در دفاتر دولتی نیز بااطمینان کار می کردند.

باوجود مشکلاتی که دامن گیر ما بود چندین پوهنتون را تأسیس کردیم که بخشی از کارهای فرهنگی مجاهدین به شمار می رود. مجاهدین به خاطر این که توانسته باشند جهت تثبیت وضع داخلی کشور خدمتی انجام دهند برای اولین بار انتخابات برمبنای جمعیت کشور را که در تاریخ بی سابقه بود تثبیت نمودند تا همهٔ اقوام افغانستان در یک ردیف قرار گیرند.

هم چنان باوجود مشکلاتی که داشتیم دسته یی از مجاهدین را به نام پاسداران دفاع از حریم کشور مؤظف ساختیم که تا آخرین رمق حیات از کشور دفاع کردند.

من عقیده دارم که اگر به مجاهدین فرصت داده می شد، ابتکاراتی چشمگیر از خود نشان می دادند که نمونهٔ آن را می توان همین حالا در برخی جاها مشاهده کرد.

فرماندهٔ ولایت هرات که بعضی عناصر او را به نام جنگ سالار قلمداد می نمایند فعالیت هایی را در راستای بازسازی انجام داده است که به سطح کشور نمونه است.

مجاهد: موقف مجاهدین در این مرحله که انتخابات نزدیک است چه می باشد. از آنجایی که کاندیداها از هرجناح تعیین می شوند نه جناب شما که مردم انتظار آن را می کشند نامزد به ریاست جمهوری شده اید ونه کسی دیگر را به این سمت نامزد کرده اید؟

استاد: نظرما همین بود که باید در افغانستان ثبات سیاسی وامنیت سرتاسری حاکم شود وآرمان های ملت ما برآورده شود، به خاطر رسیدن به این هدف ما تصمیم داریم که به سطحی وسیع وگسترده از مجاهدین وشخصیت های جهادی، سیاسی وملی جهت تعیین زعیم ملی درانتخابات یکجا تصمیم بگیریم.

هدف این نیست که چه کسی حکومت را به دست داشته باشد بلکه هدف این است که به چه شکل و از کدام طریق وحدت ملی افغانستان را به میان آوریم. حتی اگر کسی که نقش عمده را در جامعه نداشته باشد وتصمیم برآن شد که کاندیدا شود، از این فیصلهٔ دسته جمعی استقبال خواهیم نمود، وبه هیچ کسی اجازه نخواهیم داد که نظامی را علیه دستاوردهای جهاد ومقاومت وآرمان های این ملت بسازد. به این اساس مذاکراتی داریم که تاکنون نهایی نشده است وانتظار داریم که همهٔ مجاهدین از همهٔ ولایات باهم جمع شوند وکاندیدای خود را انتخاب نماییم.

هدف این نیست که چه کسی حکومت را به دست داشته باشد بلکه هدف این است که به چه شکل و از کدام طریق وحدت ملی افغانستان را به میان آوریم.

در دولت مجاهدین زمانی که در کابل هنوز امنیت تأمین نبود هفتاد جریدهٔ آزاد وجود داشت، به دفاع از حقوق اسلامی زنان، دروازه های مکاتب به روی آنها باز ودر دفاتر دولتی نیز بااطمینان کار می کردند.

مجاهد: بعضی افواهاتی وجود دارد که می گویند جناب شما با آقای کرزی وجناح دولت به توافق رسیده اید که احتمالاً کاندیدای آیندهٔ ریاست جمهوری آقای کرزی باشد وشما هم ریاست پارلمان را به دوش بگیرید در این باره چه می گویید؟

استاد: البته مذاکراتی وجود دارد وهدف این مذاکره طوری است که تاحد ممکن کوشش می نماییم اتفاق وهمبستگی موجود باشد نه این که در مورد اشخاص وافراد بحث کنیم وتعیین رئیس پارلمان نیز مربوط به نمایندگان است ومن آرزومند هستم که پارلمان آینده بتواند خود با آزادی واستقلالیت تصمیم بگیرد.

دثور اومه اواتمه دبدمرغی اونیکمرغی ...

دثور د(۷) نیټي ناوړه کودتا او بیا وروسته ددغه سرې خور خامار د په اصطلاح نه ماتیدونکي سره پوخ خونړي یرغل و چي تقریباً لس کاله ني زموږ دبي دفاع مګر ویاړلي او اتل هیواد خلک دخپل جنګي ماشین په سوخوونکو او ویلي کوونکو بټیوکي وازمایل، نږدي دوه ملیونه هیواد دوست انسانان ني دمرګکومي ته وسپارل یونیم ملیون ني معیوب او معلول کړل، پنځه ملیونه نورني پردیو هیوادونه کډوال او مهاجر کړل، کلي او بانډي ني وراني کړي او هرډول اقتصادي ټولنیز نهادونه ني له خاورو سره خاوري کړل خو نه ني ددغي غیرتي او شهید پالونکي ولس خلک غلامان کړل او نه ني دهند دسمندر تودو اوبوته لاره ومونده.

تاریخ شاهد دي چي زموږ غیرتي پرګنو هیڅکله هم دپردیو تسلط او برلاسي نه ده منلي دروسانو په ورانډي ني هم دخپلي میړاني او هیواد پالني ازموینه په بري سره سرته ورسوله، هغوي ني په خپل کړي عمل بیسمانه او ستومانه کړل. هغوي ني له داسي ستړي او شرموونکي ماتي سره مخامخ کړل چي په پیړیو پیړیو به ني نه له یاده ووځي او نه به بیا زموږ سپیڅلي خاوري ته په کږو سترګو وګوري.

دثور اتمه بیا هغه نیکمرغه او نیکبخته نیټه ده چي ددي خاوري اتلو جهادي بچیانو، دعقیدي او اسلام دنه ماتیدونکي سنګر مدافعانو دهیواد ددفاع، په خپلو بي شمیره سربندنو او قربانیو سره بالاخره دپتمن افغانستان دعزت او سرلوړي شمله جګه کړه دوخت دشوروي اتحاد له وفادارو ګوډاګیانو څخه ني دقدرت واګي ترلاسه کړي او یوځل بیاني نړیوالوته ثابته کړه چي ترڅو دغه خاوریته نړي دقیامت باد ورانه نه کړي ترهغي به زموږ په پاکه خاوره زموږ پاکه او سپیڅلي عقیده او زموږ ملي اراده حکومت وکړي او دنړۍ هیڅ تجاوزګر خواک به ددي وس ونه لري چي زموږ په خلکو خپله ایډیالوژي او یا خپل شوم سیاسي هدفونه وتپي.

هیله داده چي زموږ ټولو جهادي لیډرانو به دتیر تاریخ له ترخو تجربو، سیاسي تیرو تنو، دګاونډیو هیوادو له بي ځایه لاس وهنو او دقدرت دانحصار دکوږنیو خونړیو جنګونو څخه دیر څه زده کړي وي او دوي به په دي بریالي شي چي په خپل منځ کي هرډول ناوړه تفاهمات، اختلافونه او یا دقوم، ژبي، مذهب سیمي په نامه دامتیازاتو دترلاسه کولو له پاره مبارزه یوې خواته پریږدي او یواځي په دي فکر وکړي چي څنګه کولای شي دافغانستان ازادي وساتي، څنګه کولای شي یوداسي ملي اسلامي نظم جوړ کړي چي ټولوته دمنلو وړاو په نړیواله سطحه دمعقولیت او مشروعیت څخه برخمن وي.

زموږ هیله داده چي ټول اسلامي هیوادونه ملګري ملتونه او ورسره یوځای زموږ مرستندویه نړیوال دوستان دافغانستان دخلکو دعقیدي او ارادي، له مخي له موږ سره د داسي یونظام په جوړولوکي مرسته او همکاري وکړي چي هغه زموږ دټولو مسلمانو، ازادي دوستو او په هیواد مینو کسانو دبشپړه تائید او ملاتړ وړ وي نه داسي نظام چي زموږ دپراخو پرګنو خلاف ئي نسخه بل ځاي لیکله شوي وي او هغه بیا زموږ دخلکو دمادي او معنوي ارزښتونو له خوندي کولو نه عاجز او نیمګړي وي.

هیله من یوو چي زموږ داوسنیو ملي او نړیوالو امکاناتو څخه د داسي نظام په جوړولو کي کاروا خیستل شي چي کړنلاره ني دټولو هیوادوالو عقیدي او ارادي ته درناوي، دګران افغانستان دنړیوال حیثیت خوندي توب، دسراسري سولي او امنیت تامین، دملي یووالي او پیوستون عملي تحقیق او دځمکني بشپړتیا خوندي توب او بالاخره داسلامي او بشري عدالت تامین او دانسان نیکمرغي وي نه دثور دکودتا دصادري شوي الحادي ایدیالوژي له مخي زموږ په خلکو باندي تپل شوي او ولس دښمنه نظام چي پایله ني زموږ دهیواد ورانیدل او دټولو پرګنو بدمرغي او تباهي وه.

ژوندي دي وي دالله اکبر ملکوتي شعار
او تل دي وي زموږ خپلواکي

دوازده سال پس از پیروزی مجاهدین

نوشتهٔ پشیانی

شاید در دوازدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، اکثر نویسنده های ما این ضرورت را درک کرده باشند که باید از دید تازه یی نسبت به این واقعهٔ مهم نگاه شود؛ متأسفانه برای من بسیار مشکل است که بتوانم این مامول را برآورده سازم.

جوانب مختلف جهاد مردم ما در برابر رژیم های کمونیستی و دست نشانده، مبارزه و ایستاد گی در برابر ارتش سرخ و بالاخره فراهم آمدن زمینهٔ پیروزی انقلاب اسلامی، در نوشته ها و آثار مختلف به بحث گرفته شده است. ریشه یابی حوادث خونین بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در گفتمان ها و مقالات متعددی مطرح گردیده است و تا جایی که من به این گونه موارد برخورده ام تحلیلگران غالباً از مسؤولیت ناشناسی جهان در قبال افغانستان به حیث عامل عمدهٔ آن حوادث، یاد کرده اند.

من می خواهم از یک دید نه چندان تازه و نه چندان تکراری به پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان نگاهی بیندازم و با درنظرداشت این نکته که جهان با پیروزی مجاهدین، افغانستان را فراموش کرد، این پرسش را مطرح کنم که آیا پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حکومتی که از اشتراک نماینده های احزاب مختلف جهادی به وجود آمد، حکومتی مسؤول در قبال مردم افغانستان بود یا نه؟

اولاً من به این باور موافقت کامل ندارم که جهان پس از پیروزی مجاهدین کشور ما را فراموش کرد، بلکه من به این باورم که جهان و به ویژه غرب، شیوهٔ برخورد خود با ما را تغییر داد. در حالی که منابع عمدهٔ اطلاعاتی و تبلیغاتی و رسانه های همگانی در کنترل و تحت ادارهٔ کشور های مقتدر و نیرومند قرار داشت، بحث مشروعیت حکومت مجاهدین به میدان کشیده شد و مخالف تا دندان مسلحی نیز برای آن در چندکیلومتری قصر ریاست جمهوری و در یکی از ولسوالی های پایتخت تدارک دیده شد و مورد حمایت مخفیانه قرار گرفت تا در پهلوی تبلیغات دامنه دار رسانه یی، با افروختن جنگ هایی ویرانگر، اذهان عامه را بیشتر تحت تأثیر قرار بدهد و نگذارد که هیچ برنامهٔ حکومتی در جهت استقرار یک نظام مقتدر مرکزی به منصهٔ اجرا گذاشته شود. گروه هایی مختلف از طراحان آتش بس هم به منظور جلوگیری از درهم کوبیدن آخرین پایگاه های مخالفان وظیفه گرفتند تا گاه ناگاه در کابل سبز شده و از راهی دیگر برای بقای مخالفان حکومت مجاهدین بکوشند.

به هر حال، شورایی وجود داشت و حکومتی را که در نتیجهٔ ائتلاف چند حزب و سازمان به وجود آمده بود رهبری می کرد.

حالا وقتی فرصتی دست می دهد و به آن روزگار می اندیشم و گاه به یادداشت هایی از آن دوران مراجعه می کنم، بعضاً با مسائلی بسیار جالب مواجه می شوم که شاید در آن هنگام که این یادداشت ها را جمع آوری می کردم به دو علت به آن ها متوجه نشده باشم. یکی از این علت ها، اوضاع ناآرام پایتخت بود که من هم در گوشه یی نه چندان مصؤون از راکت ها زند گی می کردم و علت دیگرش کم پرداختن به مطالعهٔ دقیق این گونه موارد بود به علت مصروفیت های دیگر.

همین چند روز پیش وقتی برخی از این گونه اسناد را زیر و رو می کردم، با دو گونه برداشت در برابر حکومت مجاهدین برخوردم که هر دو برداشت متضاد را مخالفان حکومت در مصاحبه های خود با همان مراجع تبلیغاتی، مطرح کرده بودند.

- دستهٔ اول مخالفان که به حزب اسلامی حکمتیار وابسته بود و جنگ تمام عیار را بر ضد حکومت مجاهدین به پیش می بردند، ادعا داشتند که حکومت کابل (مجاهدین) به علت عفو نمودن کمونیست ها و جادادن برخی از افسران ارشد اردوی سابق در کرسی های مهم حکومتی، مردود است و می توان برای دست یافتن به یک حکومت ناب اسلامی، جهاد در برابر آن را ادامه داد. گویا این دسته ادعا می کردند که حکومت مجاهدین، یک حکومت غیرمسؤول است و نتوانسته است آرمان های دیرین مجاهدین را برآورده بسازد و حالا این ایشانند که در اوضاع بسیار دشوار برای برآورده شدن چنان اهدافی بلند، تلاش می ورزند.

- دستهٔ دوم مخالفان که ماموران عالیرتبهٔ نظام های پیشین بودند، با برقراری تماس هایی با مراجع تبلیغاتی جهان عکس ادعای دستهٔ اول را مطرح می ساختند. این دسته از ماموران در نظام های مختلف از شاهی محمد ظاهر تا جمهوری دکتر نجیب در رده های مختلف خدمت و در مراحل مختلف از آغاز کودتای سردار محمد داوود تا آستانهٔ پیروزی مجاهدین، راه غرب را در پیش گرفته و پناهندگی را بر هر حالتی دیگر، ترجیح داده بودند. در میان این دسته، هواخواهان شاه، هواداران نظام جمهوری سردار محمد داوود، خلقی، پرچمی، و... شامل بود که فقط وجه مشترک شان را مخالفت با حکومت مجاهدین، تشکیل می داد. آن هم به علتی که چنان مخالفتی مُد روز شده بود و می توانست آدم را روشنفکر و کارشناس! جلوه بدهد.

این دسته برعکس دستهٔ نخستین، این مساله را مطرح می ساختند که حکومت مجاهدین به علتی که روشنفکران و تکنوکرات ها و افسران آموزش دیده را در دستگاه خود جا نداده است، مورد پذیرش نمی باشد و گاه تعدادی هم در میان ایشان بنابر علایق خاص، حتی راکتباران های حزب اسلامی بر کابل را توجیه می نمودند و برای راه بندان ها در سروبی و سایر نقاط، دلیل می تراشیدند و واضح است که رسانه های اطلاعاتی بیرونی هم فرصت کافی به ایشان می داد تا سخن خود را از دهان ایشان بگوید.

حکومت مجاهدین هم که ترکیبی از همه سازمان های جهادی داشت، در نتیجهٔ نشست هایی از سران این سازمان ها در پیشاور تشکیل یافته بود که کرسی های مشخصی در آن به نماینده های مشخصی از احزاب، تعلق یافته بود. شورای رهبری مرکب از رهبران سازمان های جهادی، صلاحیت هایی داشت که می توانست فرمان و مقرره صادر و تصویب کند و به منصهٔ اجرا قرار دهد و گویا منحیث یک پارلمان مقتدر عمل می کرد؛ اما ترکیب این شورا پیوسته متغیر بود. اگر رهبر سازمان جهادی روی کدام علت و یا انگیزه یی جلسات را قدغن می نمود، معاون و یا یکی از مطرح ترین افراد آن سازمان، به جلسهٔ شورا می آمد و از حزب مربوط نمایندگی می کرد و در طی چند روز به شخصیتی مقتدرتر از رهبر خود تبدیل می شد.

به هر حال، شورایی وجود داشت و حکومتی را که در نتیجهٔ ائتلاف چند حزب و سازمان به وجود آمده بود رهبری می کرد.

پس از آن که دورهٔ دو ماههٔ حضرت صبغت الله مجددی به پایان رسید، شورای قیادی دایر شد و حضرت صاحب قدرت را به آن شورا انتقال داد تا از آن طریق استاد ربانی برای چهار ماه دیگر (تا تدویر شورای اهل حل و عقد)، ریاست دولت را عهده دار گردد.

پس از تدویر شورای اهل حل و عقد، نشستی از رهبران در اسلام آباد و بعداً در جلال آباد صورت گرفت که طی هر دو نشست فیصله های مهمی به تصویب رسید و گویا این نشست ها ادامهٔ کار همان شورای قیادی دولت بود.

در این حکومت ائتلافی، رئیس دولت به حدی پابند فیصله های شورای قیادی بود که حکمتیار در حالی که در دو نقش صدراعظم و مخالف اصلی دولت، بازی می کرد، ممکن نبود که توسط فرمان رئیس دولت برکنار شود و هیچ گاهی هم چنین حرکتی در برابر او صورت نگرفت.

بخشی از معاونان رئیس دولت و وزرای کابینه چون از احزاب مختلف نمایندگی می کردند و گویا مقداری از مشروعیت حکومت را در وجود خود احساس می نمودند، گاه برای مدت های طولانی به خارج از کشور سفر می کردند و مقامات بالاتر از خود را هم در جریان نمی گذاشتند.

با آن که برای مقامات در کابل میسر بود که با صدور فرمانی آنان را برکنار کند، اما برای آن که حربهٔ جدیدی به دست مخالفان داده نشود، میزان تحمل دولت در کابل بلند و بلندتر می رفت تا به وحدت ملی و ترکیب متوازن حکومت آسیبی نرسد. یعنی تغییرات اساسی در کابینه بنابر توافقات قبلی، روی یک سلسله اصول و تعهدات استوار بود تا شکل ائتلافی حکومت با ترکیب احزاب مختلف مجاهدین، آسیبی نبیند و موجب بی اعتمادی نگردد.

بادرنظرداشت اوضاع آن زمان و ایجابات همان روزگار، این ها همه نوعی برخورد مسؤولانهٔ حکومت نسبت به قضایا بود؛ زیرا هر گونه برخوردی دیگر می توانست که کشمکش های شدیدتر و بهانه جویی های جدیدتر مخالفین را در پی داشته باشد.

باوجودی که برای مدتی طولانی، خط اول جنگ در چندکیلومتری شهر کابل قرار داشت و روزانه به صدها راکت در مرکز شهر اصابت می کرد و در و دیوار تأسیسات دولتی را فرو می ریخت، اما ادارات دولتی فعال نگه داشته شده بود و کارمندان حتی از طبقهٔ اناث برای کار در ادارات دولتی حاضر می شدند و در یک مورد هم چنان واقع نشده بود که به علت این و یا آن دلیل، اداره یی مسدود شده و یا تعدادی از کارمندان تنقیص یافته باشند.

در این حکومت ائتلافی، رئیس دولت به حدی پابند فیصله های شورای قیادی بود که حکمتیار در حالی که در دو نقشِ صدراعظم و مخالف اصلی دولت، بازی می کرد، ممکن نبود که توسط فرمان رئیس دولت برکنار شود و هیچ گاهی هم چنین حرکتی در برابر او صورت نگرفت.

با آن که تعدادی از والی ها در برخی از ولایات خود را مستقل احساس می کردند و خودبزرگبینی شان به اوج رسیده بود، اما حکومت هیچ گاهی برای برانداختن چنان افراد از تقویت مخالفان شان کار نگرفت و برعکس شکیبایی را پیشه ساخته بود؛ زیرا واضح بود که در آن صورت خونریزی های بیشتری صورت می گرفت و جنگ ها طولانی تر می شد.

مذاکرات طولانی با مخالفان به منظور پایان دادن به جنگ، تحمل برخی بلندپروازی های احزاب و مواردی دیگر همه می توانند که دال بر مسؤول بودن حکومت مجاهدین باشد.

باریس گروموف فرمانده کل قوای شوروی در افغانستان در اثری به نام ارتش سرخ در افغانستان می نویسد که دکتر نجیب الله در زمان زمامداری خود در وجود احمد شاه مسعود، عمده ترین مخالف خود را می دید. او تبصره می کند که دکتر نجیب الله اشتباه نکرده بود.

اما در زمان حکومتداری مجاهدین با وجودی که دکتر نجیب به یکی از دفاتر سازمان ملل در کابل پناه برده بود و کابل در کنترل کامل نیرو های تحت فرمان احمد شاه مسعود قرار داشت، به هیچ بهانه و شیوه یی به نجیب صدمه رسانده نشد و حتی خویشاوندان نزدیک او حق داشتند که برای دیدار او از پاکستان به کابل آیند و در دفتر سازمان ملل او را ملاقات نماید و برگردند. در چندین مورد، مادر، خواهر و پسران عمهٔ دکتر نجیب به دیدنش آمدند و رفتند و به کسی هم آسیبی نرسید. آیا این خود نمی تواند نمونه یی از مسؤولیت پذیری آن حکومت باشد؟

برخی از سران رژیم سابق بدون هراس در کابل زندگی داشتند و بعضاً در طرح هایی برای برانداختن حکومت مجاهدین نیز حصه می گرفتند؛ اما به هیچ یک آسیبی نرسید و با وجودی که انتظار می رفت پس از حاکم شدن مجاهدین بر کابل، جوی هایی از خون به اثر مخالفت های ایدئولوژیک جاری گردد، چنان نشد و حکومت توانست افراد مسلح خود را به پابند ماندن به عفو عمومی وادار بسازد. شاید بسیار بی جا نباشد اگر این مسأله را نیز نمونه یی از مسؤولیت پذیری حکومت بدانیم.

با وجود جنگ های شدید در اطراف پایتخت، دپلومات های خارجی و کارمندان مؤسسات غیرحکومتی از مصؤونیت برخوردار بودند. در هیچ سندی با هیچ واقعه یی از اختطاف و یا ترور این گونه افراد برنخورده ام و به خاطر هم ندارم که چنان موردی اتفاق افتاده باشد؛ در حالی که مخالفان حکومت طبیعتاً می خواستند که با فراهم آوردن زمینهٔ خروج اجباری دپلومات ها اعتبار حکومت را صدمه بزنند. موردی را هم به یاد دارم که به منظور مصؤون ماندن از راکتباران، کاروانی طویل از دپلومات ها و کارمندان مؤسسات بین المللی از راه زمین کابل را به قصد پیشاور ترک گفتند؛ اما باز هم به کسی آسیبی نرسید و حکومت توانست که زمینهٔ خروج مصؤون آنان را فراهم نماید. به نظر من این هم می تواند تصویری از یک حکومت مسؤول را ارائه بدهد.

ص۹

فرق میان هفت ثورو هشت ثور

فضل الرحمن فاضل

بعد از پیروزی جهاد هیچ گاهی تصور نمی کردم که روزی مجبور شوم فرق میان هفت ثور وهشت ثور را به بررسی بگیرم، یا کسانی هم پیدا شوند که فرق میان این دو روز را ندانند اما آنچه مرا واداشت تا در این مورد چیزی بنویسم ، ادعای آن عده از دشمنان مبارزهٔ پاک وبی آلایش فرزندان دلاور این سرزمین است که هفت ثور وهشت ثور را در ترازو به میزان می کشند ودردمندانه تر این که ۸ثور را بد تر از۷ثور می دانند.

در هفتم ثور۱۳۵۷خورشیدی گروهی که با تناسب جمعیت ملت خداجوی، نهایت اندک بودند باالهام از یک ایدئولوژی بیگانه والحادی نظام متنفر جمهوری محمدداوودخان را با کودتایی خونین سرنگون کردند و بر اجساد میلیون ها انسان

کودتاچیان رحمی برمحاسن سپیدان وروحانیان که کاری به امور سیاست وحکومتداری نداشتند، نکردند. بازداشت ها آغاز یافت، هرکسی را که سرش به تنش می ارزید یازندانی کردند ویا به رگبار مسلسل بستند ویا حد اقل باضرب وشتم او را مورد توهین واذیت قرار دادند.

ساکن در کشور بنای تاخت وتاز را گذاشتند. تئوری هایی را که در غرب ودر جوخاص وحاکم آن دیار زاده شده بود وحتی در خاستگاهش آلمان وانگلستان محل تطبیق نیافته بود باآسیمه سری وعجله به تطبیق آنها پرداختند. به باور واعتقادات اسلامی مردم احترامی نگذاشتند. در کشوری که مردمش در فقر اقتصادی به سر می برد واز فابریکه وکارگر به مفهوم مصطلح ورایج آن در کشور های صنعتی وغربی، خبری ونشانی نداشت، تنوای انقلاب کارگری را نواختند!

کودتاچیان رحمی برمحاسن سپیدان وروحانیان که کاری به امور سیاست وحکومتداری نداشتند، نکردند. بازداشت ها آغاز یافت، هرکسی را که سرش به تنش می ارزید یازندانی کردند ویا به رگبار مسلسل بستند ویا حد اقل باضرب وشتم او را مورد توهین واذیت قرار دادند.

شبکهٔ استخباراتی رژیم به نام اگسا متشکل از افرادی عقده یی، ستم پیشه وکژاندیش به فعالیت وسیعی آغاز کرد که حتی در بعضی موارد به خاطر این که سرسپردگی خویش را به رژیم کودتا بیشتر ثابت کرده باشند، رحمی براعضای خانواده وخویشاوندان خود هم ننمودند.

متعلمان صنوف۹ و۱۰ وبالاتر از آن دسته دسته به دهمزنگ وپلچرخی وزندان های ولایات انتقال داده شدند.

محصلان دانشکده های مختلف پوهنتون کابل بدون اندکترین جرمی، گروه گروه زندانی وبه شهادت رسیدند، بازداشت وقتل استادان پوهنتون، مأموران عالی رتبه وپائین رتبهٔ دوایر دولتی آغاز یافت تاجای برای عناصر خلقی وپرچمی خالی شود.

مطالعهٔ کتاب های غیر کمونیستی قدغن اعلان گردید، حتی گوش دادن به اخبار رادیوهای خارجی جرم وفاعل آن ضد انقلاب پنداشته شد. از کودکان خردسالی که آنان را باخدعه ونیرنگ در سازمان های خلق وپرچم جذب کرده بودند، می پرسیدند که پدرت به کدام رادیو گوش می دهد؟! وچه بسا افراد به همین جرم که در دنیای متمدن، فضیلت و وسیلهٔ ارتقای سطح معلومات محسوب می گردد، زندانی شدند ویا به قتل رسیدند.

بدین ترتیب کودتای خونین۷ثور از نخستین روزتصاحب قدرت، افغانستان نسبتاً آرام را به سوی بی ثباتی وبی امنیتی حرکت داد.

اهالی و روستاهای کشور که از ظلم وستم خلقی ها وپرچمی ها ومزدوران شان وعملکردها وبرنامه یی عاقبت نیندیشانه ومخالف با رسم وفرهنگ ماندگار جامعهٔ افغانی به تنگ آمده بودند، بادستان خالی وباوسایل ابتدایی دست به شورش وانقلاب زدند، رژیم کودتا نیز بابیرحمانه ترین شیوه به سرکوب مخالفان پرداخت.

موج مهاجرت ها آغاز گردید، متعلمان ومحصلان که بادنیایی از آرزوها مشغول فراگیری درس و در آرزوی خدمت به جامعه وکشور خویش بودند، از بیم زندانی گردیدن وبه قتل رسیدن، مجبور شدند تن به هجرت دهند واین هم یکی از مصیبت های بزرگ جامعهٔ افغانستان است که بیماری کشندهٔ بی سوادی ودوری از علم ودانش در افغانستان رشد یافت وعامل اصلی ونخستین وعمدهٔ آن همین ۷ثور بود.

درمیان کودتاگران به اندک ترین فرصت اختلاف رخ داد، هرفر کسیونی جانب مقابل را متهم می کرد که از کمونیزم علمی فاصله می گیرد، خلقی ها، پرچمی ها را اشراف زاد گان می خواندند وپرچمی ها خلقی ها را عناصری خواندند که از راه سوسیالیزم به بیراهه می روند وهرجناح به ارباب خود(شوروی) می خواست ثابت کند که او کمونیست تر است وبه کشور شوراها وفادارتر ودر قتل مسلمانان ویا به گفتهٔ خود آنها«ارتجاع سیاه» جری تر وبی باکتر.

پرچمی ها مدتی مطرود شدند، صف بندی ترکی وامین آغاز یافت، ترکی به وسیلهٔ شاگرد وفادارش کشته شد، حفیظ الله امین هم به خاطر این که بر قطر دوسیهٔ جنایات ترکی اوراقی را اضافه کند، عده یی از زندانیان بی گناه را که از زیر ساطور ترکی جان به سلامت برده بودند به قتل رساند ولیست۱۲۰۰نفر انسان را که غالباً استادان پوهنتون های افغانستان، محصلان، متعلمان وطبقهٔ روشنفکر جامعه بودند در دیوارهای وزارت داخله آویخت وگناه آن را برگردن ترکی انداخت.

حکومت صد روزهٔ حفیظ الله امین هم باوحشت وبربریت باقتل او به وسیلهٔ روسهای آورده شده به وسیلهٔ کارمل به پایان دسید وحالا دوران حکومت کارمل رهبر پرچم باآن که همراه باافسران وسربازان اشغالگران روسی به افغانستان آمده بود، آغاز گردید.

کارمل این چهرهٔ وطنفروش به ادامهٔ الحاح های سران قبلی رژیم، عملاً پای تجاوز گران منحوس را به سرزمین پاک ومقدس افغانستان کشاند وگیسوان مادر وطن را به دست بیگانه سپرد ودوران سیاه تری در افغانستان آغاز گشت. قتل ها بیشتر شد، روس ها به خاطر حضور در صحنه وباصلاحیت عام وتام بیشتر ویرانی آفریدند، روس سازی فرهنگ افغانستان که از پیش آغاز شده بود، شتاب وسرعت بیشتر گرفت وبرموج مهاجرت ها افزود. وتمام این همه جنایات مرحلهٔ تکامل۷ثور خوانده شد.

یکی از تباه کن ترین جنایات کارمل، بذر تخم نفاق ودو رنگی درمیان اقوام مستمند وبرادر افغانستان بود که به شکل تأسیس کندک های قومی تبارز کرد. وی گروه های ملیشه را که جز به پول اندوختن وثروت به چیز دیگری نمی اندیشیدند. بنا نهاد. دستگاه جهنمی«خاد» که جانشین «اگسا» و«کام» گردیده بود، تحت ریاست دکتر نجیب الله به فاجعه آفرینی آغاز کرد.

کارمل بعد از جنایات بی پایان به امر روسیهٔ اشغالگر، جایش را به سردمدار خائن، نجیب الله خالی کرد، این خلف ، راه سلف را پیمود، گرچه او به تقلید وپیروی از گورباچف، برنامه ها وطرح هایی را هم مثل آشتی ملی ومصالحهٔ ملی اعلان کرد، اما دیگر دیر شده بود. کمونیست های افغانستان اعم از خلق وپرچم اعتبار خویش را در جامعه از دست داده بودند ومحال بود که ملت آگاه افغانستان را با این شعارهای توخالی بفریبند. مردم این را هم می دانستند که هرنغمه یی را که نجیب سر می دهد از گلوی اربابش یعنی روسیه بیرون می دهد.

این بود گوشه هایی از بربریت و وحشت ارمغان آورندگان هفت ثور وسطرهایی از کتاب قطور جنایات ایشان وشاید هیچ فردی در افغانستان یافت نشود که به نحوی از انحا بردلش داغی از کودتا گران نباشد ویا به گونه یی از پدیدهٔ شومی به نام۷ثور متضرر نشده باشد.

بعد از۱۴سال ملت ثمرهٔ فداکاری ها وپاداش صبر وشکیبایی خود را دید، ۸ثور۱۳۷۱خورشیدی فرا رسید. مجاهدین که پوز یک ابرقدرت جنایتکار را به خاک ذلت مالیده بودند و مزدورانش را بافداکاری ومبارزهٔ کم نظیر خود از مسند فرمان روایی سر اسر ظلم وخیانت به زیر افگنده بودند، به پیروزی دست یافتند.

۸ثور خاطرهٔ جانبازی وفداکاری چهارده سال همه اقشار، طبقات وملیت های مختلف باهم برابر وباهم برادر افغانستان است.

مجاهدین در۸ثور به پیروزی دست یافتند، اما به سان کودتاگران۷ثور به تصفیهٔ مخالفان شان دست نزدند. باوجود دشمنی چهارده ساله که در۷ثور، چنان دشمنی عمق وریشه، نداشت، بامواردی برنخواهیم خورد که دولت اسلامی افغانستان فردی را به خاطر داشتن عقیدهٔ سیاسی خاص به قتل رسانده باشد

پیروزی ۸ثور در نتیجهٔ فداکاری ها، جانبازی ها، عشق وعلاقهٔ عظیم به استقلال کشور وتلاش های پیگیر ۱۴سالهٔ مجموع ملت افغانستان به دست آمده است.

مجاهدین در۸ثور به پیروزی دست یافتند، اما به سان کودتاگران۷ثور به تصفیهٔ مخالفان شان دست نزدند. باوجود دشمنی چهارده ساله که در۷ثور، چنان دشمنی عمق وریشه، نداشت، بامواردی برنخواهیم خورد که دولت اسلامی افغانستان فردی را به خاطر داشتن عقیدهٔ سیاسی خاص به قتل رسانده باشد.

در زندان های افغانستان در مقطع حکومت مجاهدین به هیچ خلقی وپرچمی به خاطر آن جرم ننگین وسنگین شان، ما برنمی خوریم.

رشد روز افزون مطبوعات آزاد پس از۸ثور ۱۳۷۱ تا اشغال کابل به وسیلهٔ طالبان یکی از افتخارات دولت مجاهدین است.

افراد رده های بالایی رژیم های خلق وپرچم باسهولت تمام در کشور به زندگی ادامه دادند و وقتی تصمیم گرفتند، کشور را ترک گویند، بدون مانع به هرجایی که خواستند رخت سفر کشیدند، در حالی که چنین اجازه یی برای هیچ مخالف رژیم کودتا، در طول چهارده سال جهاد میسر نبود.

مجاهدین در۸ثور به پیروزی دست یافتند، اما این همسایگان حسود وطماع وتعدادی از افراد جاه طلب وقدرت خواه بودند که نگذاشتند ملت مجاهد وصبور ما شربت گوارای پیروزی را بچشد واز بامداد پیروزی زندگی را به مردم تلخ ساختند، راکت باران کابل آغاز یافت، پایتخت کشور در محاصرهٔ اقتصادی قرار گرفت وپاکستان خواست از میزبانی سال های هجرت مردم افغانستان«باج» و«عوض» بگیرد وکسانی را در اریکهٔ قدرت برتخت کابل بالا نماید که از اوامر صادره از اسلام آباد پیروی کنند، برخی همسایگان دیگر هم نظر مثبتی در مورد کشور ما نداشتند، وشعله ور شدن جنگ ها در افغانستان را وسیله یی برای پخته شدن یک طمع واز وآرزوهای پیدا وپنهانی خود می دانستند وبه این ترتیب دولت جوان ونوپای اسلامی افغانستان نتوانست در دوران فرمانروایی تقریبا پنج ساله اش درکابل کار در خور ملاحظه یی انجام دهد.

راکت باران هایی که فرار مغزها وکادرهای کشور را به دنبال داشت. تجربه جبران ناپذیری بود برساختار اداری کشور وسرانجام به وجود آمده در اثر جنگ های تحمیلی. اردوی قبلا فروپاشیده شده را از هم پاشاند وملیشه های ساخته شده به وسیله کارمل ونجیب که در حقیقت یادگار شومی از هفت ثور بودند، به عمل مستقلانه دست یازیدند.

این ها یک سلسله عواملی بود که در راه انقلاب اسلامی سنگ اندازی کرد وملتی که جگر گوشه هایش را به خاطر آزادی ونظام اسلامی قربانی نموده بود، از انقلاب خویش بهره یی نگرفت وسرانجام طالبان با ارتکاب اعمال ضد اسلامی خویش. بر روند جهاد ومبارزهٔ مردم افغانستان، ضربهٔ جبران ناپذیر خویش را وارد کردند واز انقلاب ومسلمانی، چهرهٔ زشت وکریهی را به جهانیان ارایه دادند.

لله الحمد که امروز ما در آستانهٔ دوازدهمین سالروز پیروزی هشت ثور قرار داریم، طالبان ومافیای شان به شکست مواجه شده اند که افکار مقاومت و پیکار در برابر طالبان والقاعده، بازهم به همان ارمغان آرندگان هشت ثور، بر می گردد. آنانی که برسلطهٔ کمونیزم وتروریزم هر دو پایان دادند. وباز همین ارمغان آورندگان هشت ثور بودند که بافداکاری راه مشارکت سیاسی را در پیش گرفتند که کنفرانس بن، انتقال متمدنانهٔ قدرت، حذف تشکیلات نظامی، رو آوردن به مبارزات انتخاباتی وگزینش مردم سالاری، عنوان های برجسته یی است که ارمغان آورندگان هشت ثور را در جامعه معرفی می کند.

آحاد ملت مسلمان افغانستان که به نحوی از انحا در پیروزی وتسجیل این روز تاریخی سهم دارند، نخواهند گذاشت این روز مهم وسرنوشت ساز، فراموش شود، بلکه آن را به مثابهٔ خاطرهٔ ایثار وجانبازی وفداکاری، مبارزه، جهاد وپیکار به نسل های بعدی انتقال خواهند داد. **إن شاء الله**

طلوع

محمداسحاق فایز

به ناگاهان یک شب بیشه را ابر سیاهی برد
وبرپیشانی سبزش که آذین سیاهی بود
نسیم آرام پایان رفت
وبا بال اساطیری وروح انگیز وپدرامش
به روی شاخها لب بوس مهر آلود را گسترد
توگویی نقش این لبهای افسونکار
نشانی از بلور درد همره داشت.
به ناگاهان هجای باغها پدرود!!
درون متن حیران درختان یک نفس رویید
به ناگاهان زمین، این مادر جنگل
تنش لرزید
ومرغان از بلند آشیانهای عزیز خود
صدای هولناک ابر را دیدند
که خشم آلود باران هیولا را
بروی شاخها می ریخت
به ناگاهان زاوج مسجد اقصی
نمای نقش نعلین پیامبر سبز وروشن شد
و در فوران گل گل خوشه های نور
درون هودج ایمان
شتابان سوی خاور شد
ودر خاور
زمین رفته در چنگال باران هیولا را
تکانی داد
برخیزید!!
که امشب دشتهای خاوران ازنیزه هاکشت است
و در سرهای هر نیزه
ز دست مردها
مشت است
برخیزید!!
به ناگاهان هیولا نیزه دار کشت درد آلود
بساط زندگانی را فروپاشید
وخوناب هزاران شاخهٔ گل
هما واز صدای دعوت نورنمای سبز
میان بیشه جاری شد
که این جنگل نشینان عزیز حیطهٔ خورشید
علم ها را به روی شانه بیفرازید
نمی بینید؟
که بتها را تحجر کشته یی موهوم از(سرما)
میان معبد دلهای باایمان تان اینک
خداگویان
چه هیبتناک منشانند
نمی بینید؟
به ناگاهان صدای مرد خشم آگین
از آن صحرای لم یزرع
به روی شانه ها ودامن«البرز» و«هندوکش»
طنین دیگری سر داد:
که امشب سرزمین آفتاب شرق تاریک است
وبرپیشانی پرنورش اینک باز
ببینید های!
ابری
ابری تاریک است.
به ناگاهان بادی از تبار نور از خورشید
به روی پهنهٔ خاور زمین از خشم وکین جوشید
توگویی جنگل سبز سپیداران
زلال چشمه سار آبهای مهد را
خورشید را
نوشید.
به ناگاهان درون چاک آن تاریک ابر
از سینهٔ جنگل
تناور خنجری از برق برتابید
دمی آن ابرنالان شد
واز آن چاک نور اختر شب ها نمایان شد
ولی چون پهنه یی شبیخون جنگل را نگاهش دید
درون فاجعه رگبارهٔ اشکش چراغان شد
توگویی در بساط نور از کوه پایه های عرش
هم آوای صدای شهپر جبریل
ستاره هم عنانش سالیانی دیده گریان شد.
به ناگاهان غریو عرشیان از خانقه برخاست
وفانوس شهادت برگلوی فاجعه
آویخت
تبسم های خورشید شهادت را
ومن دیدم
که در خون سپیدان گاه آن شبها
فلق ها سخت با رگبارهای داغ مدغم بود
سراسر بیشه را در پیکری از یأس
تنش چاک وپر از نم بود
ومن دیدم که خیل عرشیان تابوت ها بردوش
به درگاه سپید باور پرنور شان در صف
نماز چهار تکبیر شهادت را
به سوی منبر ومحراب آزادی
ادا کردند
شنیدم اطلس سرخ شهادت
تبارک تحفه یی برشهریان آسمان بردند
ودرخرگاه نیلی
سبز پوشان بهشتی را
به لای آن بپوشیدند.
به ناگاهان به شبگیران وادی های بی خورشید
که گویی دامن خورشید هم در فاجعه تر بود
صدای پای کوب رخش از دهلیزهای ساکت تاریخ
چنان در گوش من پیچید
که گفتی رستم آن پور دستان بود
گواهی برگذشتن از تمام هفتخوان می داد
ویا گفتی که بهرام است
که می جوید درون رزمگاهان تازیانه اش را
که نامش اندرو زنده است
به ناگاهان درون تیره شب عصیان تلخ زمین را
باژگون کرد واز آن پهنای خونستان
به طرف قبلهٔ آزادگان
برخون پهلو زد
وخورشیدی زخون لبریز زان پهلو
عروج لحظهٔ سبز رهایی را
میان شاخساران ریخت
وتکبیر صلابت گستر واشراق آزادی
خراسان نور باران کرد
ودر رگبار داغ نورگامان
پیکر شب را
چنان یک آسمان صاف در شب
تیر باران کرد.
به ناگاهان هزاران خیل پروین از بلندیها
زاوج آسمان نیلگون برتارک جنگل
فراز شاخ شاخ باغ
نشست وعطر باران شد
و در فوران این اشراق عطر آگین
که شاخستان دیرین سال گردون داشت
به ناگاهان درخت وشاخسار
یکصدا
یکجا
هم آواز چکاوک های آزادی
سرود رستن انسان را یک باره سردادند
وبر پرواز گاه رفعت انسان
به سوی اوج پردادند

ستاره ها

عبدالاحد تارشی

ستاره ها بنویسید در دل شبها
که ملتی به دل شام تیره‌ء دگران
هزار مهر درخشان سرنوشت نوشت
زلوح باورشان لفظ برده بودن را
زدود معنی آنراپلیدوزشت نوشت
زجسم زندگی شان حلول دوزخ را
برون کشید ودر آن رویش بهشت نوشت
به شوره زارترین دشت بایر تاریخ
حضور مقدم گل را به حرف کشت نوشت
زآفتاب خود اما طلوع را بزدود
برای خویشتن اما سرود غم بسرود
☆☆☆
ستاره ها بنویسید دردل شبها:
به غم سرشت ترین اشک تان به ماتم نور
به وقت مرگ شهاب
که ملتی همه‌ءآسمان هستی را
به جنگ تیرگی سرخ پرشهاب نمود
زآتشین شفق خون آسمانگیرش
سپهرجعلی وبی آفتاب وحشت سرخ
که بانفسهایش......
به سردی نفس مرگ و...
حجم یخ زدن کل قامت هستی
نموده بود یخ اندود عقل مردم را
به نیم روی زمین
زانجماد گری ماند ازبرای همیش
زانجماد گری ضد سیل خشم ملل
زانجمادگری ضد بحرهای قیام

زانجمادگری ضد خیزش طوفان
به رود مرده‌ء اندیشه های رام ومطیع
که مرگ سرخ در آن کشته بود طوفان را
ربوده بود از آن روح گرم جریان را
ولی برای خود این آسمان عزوشرف
ولی برای خود این آفتاب هستی غیر
گزید خاک شدن در زمین تفرقه را
زغم هلاک شدن در زمین تفرقه را
☆☆☆
ستاره ها بنویسید در دل شبها
که ملتی همه‌ء خنده های گمشده را
که ازلبان تب آلود خلق نیم جهان
به دشت تیره‌ء شبهای سرخ گمشده بود
دوباره یافت به نورسرشک روشن خویش
میان خنده‌ء گمگشته ولبان حزین
هزار وادی خونین مرگ فاصله بود
هزار دشت جهنم نژاد بربادی
هزار بارمبدل شدن به دجله‌ء خون
وبیقرار دویدن به رگ رگ دوزخ
هزار فاجعه باوسعت تمامت غمها
زآفرینش عالم إلی نهایت دنیا
مگر همین ملت...
برای آنکه رساند به هرلب غمگین
بهشت خنده‌ء اورا
گذشت زین همه دوزخ
گذشت زین همه دریای خون وکوره‌ء آتش
بپای زخمی وخونین و...
جسم خسته وتنها
وبین شیشه‌ء شفاف دانه دانه‌ء اشکش
وبین پوشش سرخی زقطره قطره‌ء خونش
عبور داد همه خنده های رفته زکف را
عبور داد همه خنده های گشته تلف را
رساند برلب محزون بردگان کمونیزم ستمگر
طلوع خنده‌ء خوشحالی وسروروشعف را
ولی بخویش پسندید
میان دجله‌ء خونین اشک غرقه شدن را
برای خلق جهان رستن وبخویش رسن را
مگر برای خود این قاصد پیام رهایی
نه... بلکه روح رهایی
نه... بلکه جان رهایی
گزید پای به گل ماندن وجدا نشدن را
زدام فتنه‌ء بیگانگان رها نشدن را
☆☆☆
ستاره ها بنویسید در دل شبها
که ملتی همه‌ء زخم های خونین را
زروی سینه‌ءتاریخ دیگران برداشت
که ملتی همه آینده های رنگین را
به دشت بایرامروز خلق عالم کاشت
به بی گذشته ترین بردگان بی امروز
گشود وسعت پرواز سوی فردا را
نمود پر زحضور زمانه‌ء ایمان
تمام دنیا را
مگر زسینه‌ء امروز خویشتن برچید
مدال ماضی را
نشان آنهمه ایثار وسرفرازی را
مگر به تیشه‌ء امروز خویشتن ببرید
عبور سبز قدمهای سرخ ماضی خود را
بسوی وسعت آینده های روشن خویش
واز قساوت امروز خویش سدی بست
میان گرمی دست نوازش دیروزو...

سرنوشت فردایش
مگر به سینه‌ء تاریخ خویشتن بگذاشت
هزار زخم دگر را
هزار زخم دگر از تبار عفونت
هزار زخم دگر ازنژاد دورنگی
هزار زخم غریبه
که هست با همه گلهای زخم سابقش متفاوت
که نی بهار بدنبال آنکه وام بگیرد
از آن به چهره‌ء خود رنگ جاودانه شدن را
ونی بهشت بدنبال آنکه عطر بریزد
از آن رگ رگ گلهای خوبترینش
☆☆☆
ستاره ها بنویسید در دل شبها
که ملتی همه‌ء اشک های ذلت را
غرور ومستی شور آفرین طوفان داد
به موج های شده سنگ از فسون اسارت
خروش داد وتپش داد وخشم طغیان داد
وسوی ساحل آزادگی زبند غلامی
شتاب جریان داد
ولی به اشک خودش ماند پای بند چوگرداب
وبهر خویش...
خروش موج‌خودش گشت وخشم سنگلیهای صخره خودش نیز
سرش به سنگ زد وسنگ نیز خودش بود
خودش غریق وخودش نیزموج سرکش سیلاب
بریخت آب حیاتش میان سینه‌ء مرداب
☆☆☆
ستاره ها مگر این آفتاب گشته فراموش
زیاد روشن خود در تهاجم شب ها
ستاره ها مگر این صبح شسته زذهنش
طلوع را به سیه زهر اژدهای اجانب
دوباره سبز شود در زمین حضورش
بسان باغ که یابد دوباره راه بهاران
زبعد رفتنش از خویشتن به سحر زمستان

بیروکراسی آفت نظام

اعزامی

بیروکراسی یادیوان سالاری درکشورهای جهان سوم به ویژه افغانستان یکی از همان آفت هایی است که هرلحظه مشروعیت ومحبوبیت نظام سیاسی را تهدید و فاصله میان دولت وملت را عمیق تر می کند. اگر چه پس از ایجاد نظام سیاسی مبتنی برکنفرانس بن، هرگاه وبیگاه بعضی از روشنفکران وتحلیل گران تازه کار ما، واژهٔ دموکراسی را ورد زبان خویش قرار داده و در هرمحفل وهمایشی آن را زمزمه می کنند، ولی زمانی که بنابر ضرورتی داخل شبکهٔ رسمی کار ادارات دولت شویم، عمل بعضی ادارات را خلاف شعار دموکراسی می یابیم، یا به عبارهٔ دیگر دست اندرکاران دولتی به زبان، شعار مردم سالاری می دهند، ولی در عمل متأسفانه باهمان میراث ناپسند دیوان سالاری خوگرفته اند، به جای این که ادارات برای مردم سهولت ایجاد کند و ادای رسالت نماید، برعکس به خاطر احترام گذاشتن به اصالت شکل(فورمالیسم)، یک کار سهل وساده را در پای چندین امضا وفرمان آمر ومأمور حضور و غیاب، مشکل می سازند. باید هفته ها را گذشتاند وپول های دست داشته را صرف کرایهٔ حمل ونقل صبح وشام کرد تامکتوبی عادی امضا شود، از این جاست که مراجعان باگرفتن انطباعی بد از تعلل وکارشکنی در تأخیر کار شان و باضیاع وقت باید روانهٔ منازل خویش شوند وبار دیگر نه به آن دفاتر مراجعه کنند واگر بنابر مجبوریتی مراجعه کردند، باکراهیت بایست وارد آن محوطه شوند.

دفتر ودیوان اصلاً باید در خدمت مردم ونظام باشد، زیرا دولت برای پیشبرد وظایفش به دفتر ودیوان ضرورت دارد، به خاطر این که دفتر ودیوان، مردم سالاری را تهدید نکند، زمامداران مجبورند تاجریان کار دفاتر وادارات را کنترل نمایند واین کنترل ممکن نیست مگر باوضع قوانین، مقررات ولوایح. همان گونه که جوامع با پیشرفت علم وتکنالوژی در حال تحول است ومقتضیات هرزمان بااین تحولات تغییر می یابد، لهذا بردولت هاست که وقتاً فوقتاً به پروسهٔ اصلاحات اداری تأکید نموده و سنت ها وتعاملات پوسیده وناکار آمد را از چرخهٔ سیستم اداری کشور بردارند و در عوض باایجاد نو آوری ها وابتکارات تازه، ادارات وکارمندان را رفیق ومونس مراجعان بسازند.

اگرچه دولت انتقالی ظاهراً متوجه این آفت گردیده وباتشکیل کمیسیون اصلاحات اداری، توجه ادارات ومردم را درجهت اصلاح سیستم اداری به خود جلب نموده است، مگر تاهنوز کمیسیون مذکور کدام اقدام محسوس غیر از یک سلسله تغییر وتبدیل ها، انجام نداده است. به نظر مابهتر بود که کمیسیون اصلاحات اداری، محور توجهش را درجهت تجدید ساختار سیستم اداری وطرح مقررات ولوایح برای ادارات قرار می داد، وکار تغییر وتبدیل رؤسا ومدیران ادارات را به یک کمیسیون متعهد شناس ومتخصص شناس می گذاشت که به هرکاری، فردی شایسته را تدارک وجستجو نماید.

هرچند ادارات ما موازی باپیشرفت علم وتکنالوژی، آهسته آهسته دارند باسیستم های عصری کمپیوتر، انترنیت، امیل وفکس و... مجهز می گردند وبدین ترتیب قیود وپیچیدگی ها دست وپا گیرصدسال پیش، از سر راه مراجعان وکارمندان ادارات برداشته خواهد شد، ولی تعمیم سیستم کامپیوتر در تمام ادارات وقت می خواهد وتا آن زمان مجبوریم که از همان تعاملات اسبق به این شرط استفاده نماییم به شرطی که در آن تغییر وتحولی رونما گردد. تحول در تمام نظام اداری باهر شیوه یی که صورت گیرد واز هر نقطه یی که آغاز گردد، قصد مسؤولان بایست این باشد که سیستم را طوری عیار سازند که برای مردم سهولت وبرای کارمندان سرعت ایجاد کند. سهولت وسرعت دوعامل مهمی است که میان ادارات ومراجعان پیوند دوستی می زند واین دو ویژگی درکنار سایر صفات، طرز اجراآت ادارات را ایده آل نموده ودر نهایت برمشروعیت ومقبولیت مجموعهٔ نظام اثر می گذارد.

بیروکراسی وکاغذ پرانی اگر در اداراتی دیده شود که بنابر ماهیت وظیفه یی، سروکار شان بیشتر باحل وفصل دعاوی ومنازعات مردم وجلوگیری از حوادث واتفاقات احتمالی باشد، در آن صورت چندان زیاد سؤال برانگیز نیست، اگرچه نظام قضایی وعدلی ما باتدوین اصولنامه هایی عدیده، راه و روش اجراآت ارگان های مربوطه را در این عرصه ها نیز روشن کرده است، ولی تعجب در آن است که ادارات آموزشی وتحصیلی ما، آنجا که علم ودانش باید براخلاق ومعاشرهٔ کارمندان اثر گذاشته باشد ومظاهر بیروکراسی کمتر محسوس باشد، برعکس درچنین اداراتی بیشتر از دیگران آفت دیوان سالاری نفوذ نموده است.

دوستی که چند سال قبل در مستوای لیسانس وماستری در مؤسسات تحصیلی داخل کشور تحصیل کرده است، صرف به خاطر تصدیق اسنادش هفته ها را در ادارات مربوط گذرانده وهنوز داستان طولانی تصدیقنامه های او به پایان نرسیده است، عقدهٔ دلش را از ناکار آمدی سیستم اداری، بی پروایی وعدم ممارست کارمندان، ارزیابی های متواتر وبالآخره غیابت وکم کاری ممتد آمران که منجر به هفته ها سرگردانی او شده بود، چنین بیان داشت: «مدت زمانی را که صرف گرفتن تصدیق نامه های اسنادم کردم، اگر طی همین مدت درس می خواندم، بدون مبالغه یک سمستر دیگر بر دورهٔ تحصیلی من اضافه می گردید!» مقولهٔ آن دوست فقط مثالی از صدها مورد است که امروزه مردم ما در مراجعه به ادارات به آن مواجه اند واگر مسؤولان باسرعت بخشیدن روندکار اصلاحات اداری، جلو گسترش این آفت را از مسیرکار ادارات نگیرند، بدون شک ادامهٔ وضعیت تهدیدی جدی برای ناکامی نظام است ومردم در هنگام اظهار رأی، مافی الضمیر خود را در انتخاب عناصر غیر بیروکرات بروز خواهند داد.

تعیین کمیسیون اصلاحات اداری، اقدام امیدوار کننده در جهت زدودن این آفت می باشد ومزید برآن اظهارات اخیر آقای رئیس دولت انتقالی مبنی براضافی وناکار آمد توصیف کردن تشکیلات عریض وطویل وزارتخانه ها ودر نهایت وعدهٔ تنقیص وادغام بعضی آن ها در بعضی دیگر، جریان کار اصلاحات اداری را سرعت می بخشد، همچنان اظهارات چند روز قبل یکتن از وزرای کابینه مبنی برایجاد سهولت درکار تجار وسرمایه گذاران برای سرمایه گذاری در افغانستان، که در گذشته متقاضیان مجبور بودند، مسیر پرپیچ وخم و وقت زیاد را برای گرفتن یک مجوز، عبور می کردند، اکنون در وقت کم وفقط باگرفتن چهار امضا یک سرمایه گذار می تواند جواز تأسیس یک شرکت را برای سرمایه گذاری دریافت کند. این دوسه مورد واقداماتی از این نوع می تواند قدم هایی ابتدایی درجهت اصلاح سیستم اداری وامحای بیروکراسی در ادارات ما باشد، ولی این اقدامات کافی نیست، اگر خواسته باشیم که مردم سالاری بر دیوان سالاری غلبه حاصل کند ودفتر و دیوان به مثابهٔ بارگرانی برشانه های مردم سنگینی نکند، پس لازم است که کمیسیون اصلاحات اداری باقوت عمل کند واقدامات عملی در جهت تحقق وعده های رئیس دولت آغاز گردد. روش مسؤولان ما در رده های بالایی هرم اداری باید طوری باشد که ما اولاً بنابرضرورتی ادارات را بسازیم وبعد برای ادارات، اداره چی شایسته پیدا کرده و در آن ها نصب کنیم نه چنان که وقتی تعداد افراد بیکار زیاد شد، به خاطر اشتغال آن ها، اداراتی را تأسیس نماییم. ثانیاً سعی ما باید بر آن باشد که ادارات نو تأسیس ما باید در بخش های زیربنایی تولیدی وخدماتی که ضرورت امروز جامعهٔ ماست، بیشتر باشد تا ادارات تشریفاتی غیر مولد که فقط مصرف دارد و از عاید خبری نیست.

پس بیایید که در کنار تحقق شعار دموکراسی، بر زدودن آفت بیروکراسی از روند کار ادارات مساعی به خرچ بدهیم، چه رهایی دموکراسی فقط با محو بیروکراسی وکاغذ پرانی امکان پذیر می باشد، بیروکراسی مظهر استبداد واذیت وآزار مردم است وادامهٔ آن موجب ایجاد فاصله میان هیأت حاکمه وملت می گردد ودر نهایت استقرار سیاسی زیر سوال رفته ومردم با بلند کردن صدای اعتراض علیه روش کار مدیران علیه نظام می شورند.

بیرك شارك ایگل:

کرزي دکابل له ښاروال څخه زيات واک نه لري

دنړۍ په مشهورو ورځپانو کې دافغانستان دحالاتو په باب ليکنې کيږي چې په دې هکله مو دبريتانوي ورځپانې دبيرك شارك ايگل په نامه دسرمقالې ځينې غټ ټکي را اخيستلي دي

نوموړې ورځپانه«په افغانستان کې سيلانيان» ترسرليك لاندې په يوه مطلب کې ليکي:

کارپوهانو وړاندوينه کړې چې امريکا به دبرتانيې او شوروي اتحاد دامپراطورۍ په څير په افغانستان کې ماته وخوري چې دغه وړاندوينه سمه ونه ختله خو امريکا لاتر اوسه بري ته نه ده رسيدلې او هدفونه يې نه دي پلي شوي په افغانستان کې ګډوډي او بې قانوني دوام لري او مرکزي حکومت نه شي کولای حتی په لويو لارو کې دمسافرينو امنيت وساتي دورځپانې په وينا کرزي   ص

دامريکا په ملاتړ حکومت کوي او دکابل له ښاروال څخه زيات واك نه لري.

په ولاياتو باندې کنټرول نه لري کوکنار دهيواد په اصلي توليد بدل شوي او بې نظمي ورځ په ورځ مخ په زياتيدو ده ورځپانه په افغانستان کې دامريکې پرسياستونو نيوکه کوي او وايي چې«پربمبارۍ متکې کيدل دامريکا پوځي تکتيك او دملکي کانو دوژنو زياتوالی ددې سبب شوي چې عادي خلك له دوي څخه کرکه وکړي او ناراضه شي دورځپانې په وينا: دسياسي فعاليتونو دلړوالي او دناسمو استخباراتي فعاليتونو دنه پاملرنې له امله د دوست او دښمن ترمينځ توپير نه شي کيدای. بې ګناه خلك ځوړول کيږي او له مينځه ځي ورځپانه په پای کې ليکي:

که له افغانستان څخه دترهګرۍ دلړيدو خطر لږ شي نو امريکا به دې خوشحاله ده چې دتيرو پنځه ويشتو کلونو په څير په افغانستان کی کورنی جګړې او ګډوډۍ دوام وکړي.

دثور اومه دتورو وريځو د ...

ډيره او خوراښه هم خليده. جمعيت اسلامي د شهيد احمدشاه مسعود، شهيد ذبيح الله، شهيد قاضي اسلامي الدين، شهيد قاضي محمد اسماعيل طارق، اوښاغلي محمد اسماعيل خان غوندې قومندانان لرل، چې له عملي پلوه يې دسنګرونو په پوستون کې دجهاد دملا دتير حيثيت درلود. دملت جهاد دبريا په لور روان و، چې په دې ترڅ کې داستاد برهان الدين رباني پرمشرۍ شهيد احمدشاه مسعود له ځانګړې سياسي پوهې او په اردو کې له پراخو اړيکو په لرلو سره، ګوډاګي رژيم پر پان ودراوه شهيد مسعود په پيښور کې دمجاهدينو مشرانو ته په پيغام کې هغوي دګډ حکومت جوړولو ته رابلل، چې همداسې وشول. چې داسياسي مبارزو په تاريخ کې دسترو اخلاقو فضايلو نښه ده او دشهيد مسعود داعمل به ترتل تله په ملي تاريخ کې وځليږي، خو له بده مرغه چې دمجاهدينو يوې ډلې دا تعامل او اخلاقي سياسي بهير پرلغته و واهه او نتايج يې هغه څه و، چې ټولو په سترګو وکتل.

دجمعيت اسلامي مدبر مشر زياته هڅه کوله، چې دا ربړه حل کړي او پر ۱۳۵۷ کال بريالي شو چې خپل نظامي او سياسي رقيب دولت ته راننباسي. خو توطئه خورا قوي او ريښې يې دومره غځيدلې وې، چې دا دپخلاينه يې تر اغيزه لاندې ونيوه.

د ۱۳۷۱ . ۱۳۷۵ سياسي کړکيچو حالاتو په ترڅ کې دطالبانو په نامه کومه پديده راتوکيده. تر يوې اندازې پورې دوخت دچارواکو ملامتي هم وه. خوبيا چې دوي پرخپلو تيروتنو پوه شول، دهغوي پروړاندې يې قوي سنګرونه جوړ کړل چې بيا وروسته په سياسي، ډګرکې پر«مقاومت» ونوموړل شول. مقاومت دځيرك لارښود او دپرديو دتيري پر وړاندې دمقام مشر استاد رباني ترلارښووني لاندې خپل سنګرونه ټينګ ساتل، چې دې ترڅ کې احمدشاه مسعود دپرديو له لاسه شهيد شو خوبياهم دمقاومت ليکې هماغسې پرخپل حال وې او دخپل محبوب مشر ترلارښووني لاندې يې دفاعي حالت ټينګ ساتلی و، د ۱۳۸۰ کال دسنبلې پر ۲۱ مه چې دنيوپارك پيښه رامنځ ته شو. نو نړيوالو شرايطو بدلون وموند او دمقاومت مشر له دې شرايطو ګټه واخيسته او په کابل کې يوځل بيا استاد رباني دچارواکي ترلاسه کړي. خو داخل په هيواد کې دجګړې دبالکل پای ته رسولو او دسولې دبهير دراتاندولو له پاره محترم استاد رباني قدرت موقتي اداري ته وربښود چې ترڅنه دسولې دټينګيدو او دملي نظام جوړولو له پاره په دې لاره کې هلې ځلې کوي. دتيرو لسيزو مبارزاتي بهير ته چې نظر واچوو، نو پوهيږو چې جمعيت اسلامي افغانستان دزماني په مختلفو شرايطو کې داسې درېځ نيولې چې دملك توپاني بيړۍ ني دژغورني ساحل ته ايستلې ده اوس چې په هيواد کې اساسي قانون جوړ شوي خپلو قانوني هڅوته دوام ورکوي چې دبيا جوړونې په مبارزه کې هم مخکښ وي.

داستان اسلام در بالکان

بوسنی وهرزگوین پنج قرن در سایهٔ اسلام

قسمت دوم

ترجمه وتحقیق: سیدناصر تقدسی

بوسنی از حدود جغرافیایی زیبا ونمونه برخوردار است؛ به گونه یی که این کشور را از کروانی نهر«اونا» از صربستان نهر«درینا» از دالما«سلسله کوه های بلند»، واز سیاه کوه منطقهٔ نهر«نیرتوا» ویک سلسله کوهستان هایی دیگر، جدا می سازد، وهمین حدود حساس جغرافیایی، موجب دخالت های غیرطبیعی در ترکیب جغرافیایی وتاریخی این کشور گردیده است، چیزی که زمینه های عدم استقرار در منطقه را فراهم می آورد.

پایتخت بوسنی وهرزگوین«سرای بوسنی» نام داشت، اما صرب ها از این که یکی از فرماندهان ارشدشان به«ایوو» مسمی بود، این پایتخت را به«سرای- ایوو» تغییر نام دادند. غالباً اراضی بوسنی کوهستانی است وزمین های هموار، در آن کمتر یافت می شود، نهرها وچشمه سارها فراوان دارد، ومیوه هایی گوناگون در آن سرزمین به بار می نشیند، وهوای آن بسیار ملایم وخوشایند است وبرای تندرستی در موسم تابستان وزمستان مفید می باشد، البته در فصل زمستان سرزمین مزبور، جامهٔ سپید برفین برتن می کند.

جهان گرد معروف آقای«اولیا گلی» در بارهٔ بوسنی می گوید: در اواسط سدهٔ یازدهم هجری در بوسنیا یک صدوهشتاد مسجد وجود داشت که بزرگ ترین آن مساجد، مسجد جامع«خسرو بیک» فرزند سلطان بایزید عثمانی، است.

وحالیه در شهر«سرای ایوو» مدارس بسیاری جلب توجه می کند مانند مدرسهٔ«نواب قضات الشرع» ومدرسهٔ«غازی خسرو بیک» وسایر مدارس. در مدارس ابتدایی این شهر، فرزندان مسلمان خط عربی، خواندن قرآنکریم، مسائل اعتقادی، نماز، روزه ودیگر احکام ضروری اسلامی را فرا می گیرند.

شهرهای مشهور بوسنی عبارتند از«موستار» و«توزله» و«بانیالوکا» و«تراوتیک» که در شهر اول آن سه مسجد بزرگ موقعیت دارد، ونژاد بوسنی ها«سلاوی» می باشد.

روزگار رنج ومحنت

از آغاز قرن نزدهم میلادی وهمپا بافروپاشی امپراتوری عثمانی در ترکیه مسلمانان بوسنی در معرض رنج ها ودرد هایی پیهم قرار گرفتند. در ثلث اول این قرن ۱۸۳۰م صربستان استقلال خود را از امپراتوری عثمانی گرفت، ومسلمانان را از سرزمین آبایی خودشان بیرون راند، وبه این منوال در ۱۸۷۸م اقلیم بوسنی وهرزگوین تحت نفوذ ظالمانهٔ امپراتوری نمسایی- هنگاری قرار گرفت.

پس از فروپاشی خلافت عثمانی، در جریان جنگ جهانی اول، زمانی که اروپا برسرزمین های از دست رفته اش دوباره تسلط می یافت، واز اتحاد صربستان، سیاه کوه، بوسنی وهرزگوین وقسمتی از سرزمین های البانی یوگسلاویا تشکیل می شد، رنج وشکنجهٔ مسلمانان بیشتر از پیش استمرار یافت. وگفته اند که در حدود بیشتر از دوصد وپنجاه هزار مسلمان در اثنای جنگ جهانی دوم، به دست طرف های مختلف جنگ به شهادت رسیدند. در خلال این جنگ قشون نازی ها اراضی یوگسلاوی را اشغال نمودند ونیروهای کمونیست مارشال تیتو ۱۹۴۵- ۱۹۸۰م این خطه را در تحت قیمومیت حکومت کمونیستی در آوردند وبرتری جویی های نژادی را رویکار کردند.

شیخ«حمدی سبایچ» مفتی یوگسلاوی می گوید: مارشال«تیتو» مسلمانان را طور اکراه وامی داشت تا به روی های خود وبه گونه یی افتاده راه بروند، در حالی که بایهودان رفتاری به مراتب خوب تر وانسانی تر داشت وآنان را اکرام می نمود.

درجریان دهه های هفتاد میلادی حالت مسلمانان نسبتاً بهبود یافت، وحکومت، آنها را به عنوان ملتی مستقل در سرزمین بوسنی به رسمیت شناخت وآنان بااستفاده از این جو به وجود امده تنظیم مرکزیی بنام«اتحاد دینی اسلامی» ساختند، وجمعیتی دیگر را نیز تحت عنوان«مجلس العلما» تشکیل نمودند که توسط رییس علما یا مفتی وقت، سرپرستی می شد، ودوباب مدرسهٔ دینی هم تاسیس کردند.

رنج دهه های هفتاد

بعد از سقوط اتحاد شوروی، اتحاد یوگسلاوی نیز به پرتگاه فروپاشی قدم گذاشت. صربستان اعلام استقلال کرد وبه دنبال آن کرواتی وبوسنی وهرزگوین نیز به استقلال رسیدند، ولی صربستان که تمام انبارهای تسلیحاتی اتحاد یوگسلاوی را به ارث گرفته بود، استقلال بوسنی را رد کرد، وبااستفاده از وجود اقلیت های صرب در مناطق مختلف بوسنی، جنگ نژادی تمام عیار وبنیان براندازی را برضد مسلمانان آغاز نمود، وطی این جنگ ویرانگر فاجعه های انسانی را علیه مسلمانان مرتکب شد که از مشهورترین آن، کشتارگاه «سویرنیچا» را می توان به حساب آورد؛ جایی که قبلاً به حیث منطقه یی آرام وغیر نظامی اعلام شده بود ومسؤول امنیت آن نیز نیروهای حافظ صلح بین المللی بود، زمانی که این نیروها به گونه یی ناگهانی از این منطقه عقب رفتند، بیشتر از هشت هزار مسلمان ملکی بی دفاع بوسنی در حالی که غرب، ورود اسلحه به آنها را نیز ممنوع قرار داده بود، در آنجا باقی ماندند ومورد کشتار وحشیانهٔ صرب ها قرار گرفتند.

در مورد اسباب وعوامل جنگ صرب ها علیه مسلمانان«خالد الأصور» در کتاب خود«بوسنه والهرسک. حقایق وارقام» می گوید: ممکن است که ماجزئی از پاسخ این پرسش را در کتاب«بیان اسلامی» دریابیم که۲۳سال پیش به قلم توانای آقای علی عزت بیگوویچ رئیس جمهور فقیدبوسنی نگاشته شده است. «تیتو» درسال ۱۹۷۰م این کتاب را بزرگ ترین خطری تلقی کرد که به زعم او اروپا ودنیای کمونیسم را تهدید می کند، چه این کتاب پیمان وراهکار عظیم اسلامی را به نمایش نشسته بود که مسلمانان را از اندونیزیا گرفته تاالمغرب در چهارچوب یک اتحادیه، به هم پیوند می دهد.

قرارسرشماری سال۱۹۷۶م جمعیت بوسنی وهرزگوین به پنج میلیون نفر می رسید، که ۵۰٪ آن را مسلمانان، ۳۰٪ آن را صرب ها، ۱۷٪ آن را کروات ها وباقی آن را سایر اقلیت ها تشکیل می نمایند.

نیم میلیون نفر این تعداد در «سرای ایوو» زندگی می کنند واین شهر بعد از بلگراد بزرگ ترین ومهم ترین شهر بوسنی به شمار می آید. در درازای تاریخ بسیاری از مسلمانان بوسنی به اثر فشار وشکنجهٔ دشمنان دین وانسانیت به کشورهای بیرونی مهاجر شده اند؛ به گونه یی که تنها در ترکیه بیش از چهارمیلیون مسلمان بوسنیایی وجود دارد که به خاطر رهایی از عذاب غیرمسلمانان بالکان به آن جا پناه برده اند.

نشانه های دینی

سرزمین بوسنی مملو از مساجد ومدارس علمی است، وقدیمی ترین آنان مسجد«وستیکونا» در شهر«یوگا» است که به سال۱۴۳۸م بناشده ومسجد«الاوزا» که در ۱۵۵۰ تأسیس شده است، می گویند که این مسجد زیبا ترین مسجد در تمام قارهٔ اروپا می باشد وهمچنان مسجد«هوسربوبک» از مساجد تاریخی این منطقه است که در سال۱۵۱۴م بنا یافته است. بادنیایی از اندوه وتأسف که در اثنای جنگ صرب ها علیه مسلمان ها تقریباً ۹۰٪ بناهای دینی وفرهنگی وآثار باستانی بوسنی تخریب گردیده است، طوری که آمارها نشان می دهد در این جنگ ۷۰۰باب مسجد وبیش از ۸۵۰ باب کتابخانه های عمومی، قبرستانها وآثارتاریخی کاملاً ویران شده است. بارزترین مرکز اسلامی بوسنی مدرسهٔ«خسروبیک» است که آن را روح بوسنی تلقی کرده اند.

مدیر کنونی این مدرسه دربارهٔ آن می گوید: روح بوسنی نامی است که کاملاً بااین مدرسه همخوانی دارد؛ چه این مدرسه سرچشمهٔ فرهنگ اسلامی ورمز هویت بوسنی است، در طول تاریخ هویت مسلمانان را حفظ کرده وگروه های بی شماری از داعیان، امامان و خطیبان را فارغ التحصیل داده است، وعده یی ازشاعران، نویسندگان، مبتکران وسیاستمداران را باروحیهٔ اسلامی در دامان خود پرورانده وبه جامعه تقدیم نموده است، به حق که این کانون بزرگ علمی با ازهر در مصر وزیتونه در تونس برابری می کند. پایان

منابع
۱- جریدهٔ الأهرام چاپ مصر
۲- البوسنه والهرسک.. حقائق وارقام
۳- اتحادیهٔ پزشکان مصر
۴- شهاده القلم علی مأساه العصر

و.... پیروزی به ....

به اقدام نظامی علیه نجیب بزنند و آن را سرنگون سازند از این اقدام پشتیبانی خواهد کرد. در صورتی که این اقدام به سرنگونی نجیب منجر گردد، یک شورای مشترک از افسران نظامی و قوماندانان مجاهدین در اطراف کابل زمام امور را در دست خواهد گرفت و در مدت معین زمینه را برای انتخابات مساعد خواهد ساخت.

هر چند گفته می شد که تنی با جمعیت اسلامی هم از طریق یکی از دوستان خویش بنام غلام جیلانی یفتلی تماس گرفته بود ولی جمعیت این کودتا را از همان لحظه یی که خبر آن اعلام شد تقبیح کرد. مسعود می دانست که در این کودتا نیز پاکستان دست دارد به همین دلیل هم کودتا گران پس از شکست کودتا با ساز و برگ نظامی به پاکستان پناه بردند. احمد شاه مسعود این کودتا را سرکوب کرد. منصور می نویسد:

... نقش مسعود در سرکوب کودتا به مراتب بیش از آن بود که تا کنون ذکر شده است. او دو هفته قبل از این کودتا از وقوع چنین امری به همگان اطلاع داد و قوت های دو طرف را با جزئیات در جریدهٔ شوری که در شهر تالقان به نشر می رسید، فاش نمود.

منصور از قول عبدالمحمود دقیق آمر آن زمان جبههٔ پنجشیرمی نویسد:

مسعود با ارسال پیام های کتبی و شفاهی افسران متحدش را که از دکتر نجیب الله جنرال دلخوش نموده توصیه کرد تا در برابر کودتای جنرال تنی مقاومت نمایند. قوت های تحت فرمان عبدالرؤوف بیگی قوماندان قول اردوی نمبر پنج مستقر در پروان، میدان هوایی بگرام را به اثر آتشباری شدید از کار انداختند و مانع پرواز طیارات گردیدند. جلال رزمنده معاون نظامی وزارت امنیت دولتی کودتا چیان را در استقامت غرب کابل سرکوب نمود. مصطفی پیلوت معروف وابسته به رژیم نجیب به جای بمباردمان کابل به فرودگاه خواجه رواش به زمین نشست، همه از زمرهٔ افرادی بودند که از سوی احمد شاه مسعود برای مقابله با کودتا دستور گرفته بودند. (نهضت اسلامی افغانستان نوشتهٔ عبدالحفیظ منصور صفحهٔ ۷۵)

اختلاف تنها در همین حد خلاصه نمی شد. اختلافات میان فرماندهان مجاهدین در مناطق مختلف کشور نیز موجب درگیری های داخلی گردید و این خود موجب دوام رژیم نجیب شد.

بنا براین می توان گفت که یگانه دلیل دوام رژیم نجیب نه قدرت این نظام بلکه اختلاف داخلی میان مجاهدین بود. اگر این اختلافات وجود نمی داشت، ارتش سرخ هنگام خروج باید نجیب را نیز با خود می برد.

اما درنگ پیروزی هرگز از عظمت این حماسه نخواهد کاست. ملت ما با این حماسه که در هشت ثور به پیروزی رسید چهرهٔ جهان را تغییر داد. تاریخ این روز را به یاد خواهد داشت هر چند دست های غرض چنین نخواهند.

دثور داتمی په اړوند دخولنډوټکو یادونه

زکوخیل

ځرګنده خبره ده، چې ټول قومونه او ملتونه ځانګړې ملي، تاریخي، مذهبي، فرهنګي او نوري ورځې لري له خپل دود سره سمې هغه لمانځي، درناوی یې کوي او پرې ویاړي.

که دتاریخ زرینو پاڼوته ځغلنده نظر وکړو، ځرګنده به شي، چې افغان ولس هم دغسې ویاړونه لري چې د ۱۳۷۱هـ ش کال دثور اتمه نیټه له دغو ویاړونو څخه ده که تیرو پیښوته یوه لنډه کتنه وکړو، جوته به شي چې انګریزي استعمار، چې د زر او زور به نیشه وه دري ځلي په دې غرني خاوره اوبې وسلې خلکو، په دې نیت برید وکړه چې دا مجاهد او مسلمان ولس ترخپلې استعماري ولکې لاندې راولي. ولې له دې بې خبره و، چې دافغانستان مسلمان ولس که نور څه نه لري سپیڅلې عقیده، ټینګ ایمان او دلوی خدای«ج» پرمرسته تکیه لري.

دخپلې عقیدې او ایمان په زور یې په۱۹۱۹م کال دشاه امان الله ترمشرۍ لاندې وروستي پاڅون وکړ. داستعمار او تیری په وړاندې یې دخپلواکۍ مقدس جهاد پیل کړ. ددې جهاد پایله نه یوازې دتیري کوونکو منګلې دافغان ولس له ګریوان نه لرې کړې، بلکې دافغانانو سپیڅلي جهاد په

دپام وړ ده چې، دې قهرمان مسلمان او مجاهد اولس له یوې پیړۍ نه په لږه موده کې دوه ستر بریالیتونه ترلاسه او په نړیواله کچه یې دویم نیواک ګر ځواک ته هغسې ماتې ورکړه چې دهغه لومړۍ په څیر یې له ماتې سره په نړیوال ډګر کې سیاسي او جغرافیایي نقشې بدلون وکړاو دافغانانو دې برې ته نړیوالو ګوته په غاښ ونیوه.

سیمه او نړۍ کې تر ښکیلاک لاندې ولسونه راژوندي او هغوی ته یې دخپلواکۍ روح وروبخښه نړۍ ته یې داوشووده چې د زور او زر لرونکې مغرور قوتونه هم ماتیدای شي، خو دا کار دافغان مجاهد اولس په شان دسر او مال بې کچه قربانۍ غواړي.

داستعمار له ماتې ډیره موده نه وه تیره شوې، چې یو بل نړیوال ځواك ددې خپلواکې خاورې او خپلواکو خلکو دخپلولو خوب ولیده دخپل خوب درښتیاینې له پاره یې دګوتو په شمار افراطي کمونیستان غوره کړل.

په لومړي سرکې یې غوړو شعارنو دزیاتو صادقو افغانانو پاملرنه خپل لوري ته راواړوله، خو ډیر ژر ددوی ترمنځ په لوړه کچه د واك دخپلولو جګړه پیل او یو بل یې سره ووژل. تګ لارې یې بدل شو او ددې شرایط برابر شول چې سور پوځ په پوره ډاډ او غرور په داسې حال کې چې ترغوږو په

پرمختللې وسلو سمبال و دې خپلواکې خاورې او دمجاهد ولس سنګر ته راننوتل.

دلته و چې دنظام دنسکورولو له بل هروخت په زړه پورې شرایط برابر شول. له یوې خوا نړیوال دسره پوځ او شورویانو کړو وړوته په غوسه شول او له بله پوله له پولو څخه پورې غاړه د دیني عالمانو پریکړه وشوه او دروسانو په خلاف یې جهاد اعلان کړ او دپرګنو پاملرنه یې دښکیلاك ګروپه مقابل کې دخپلواکۍ سپیڅلي جهادته راجلب کړه، په پایله کې دافغان مجاهد ولس دسر او مال دبې کچې قربانۍ په ورکولو سره پوځونه تیښتې ته اړ او په روسانو پورې تړلې د ډاکتر نجیب الله واکمنې نسکوره شوه.

د ۱۳۷۱هـ ش کال دثور په اتمه مجاهدین دافغانستان پلازمینې دکابل ښارته ننوتل، مجاهدینو په داسې شرایطو کې سیاسي واك ترلاسه کړ، چې دپخواني شوروي اتحاد جغرافیایي څیره ددې قهرمان ولس دبې شمیره قربانۍ په نتیجه کې بدله شوې او پرځای یې یوازې روسیه پاتې شوه.

دپام وړ ده چې، دې قهرمان مسلمان او مجاهد اولس له یوې پیړۍ نه په لږه موده کې دوه ستر بریالیتونه ترلاسه او په نړیواله کچه یې دویم نیواك ګر ځواك ته هغسې ماتې ورکړه چې دهغه لومړۍ په څیر یې له ماتې سره په نړیوال ډګر کې سیاسي او جغرافیایي نقشې بدلون وکړاو دافغانانو دې برې ته نړیوالو ګوته په غاښ ونیوه.

ربښتیا هم که دمجاهد اولس دجهاد پردې لوی بریالیتوب دخینو دولتونو، حکومتونو اوسیاسي کړیو سیوري نه وای لویدلې، بې له شکله به نن ورځ ۱۳۷۱هـ ش کال دثور اتمه په نړیواله کچه لمانځل کیده او بس.

دوازده سال پس از پیروزی...

انفاذ قانون مطبوعات، تلاش برای تسوید قانون اساسی، توظیف کمیتهٔ برگزاری لویه جرگه، ارزش دادن به کوشش های نماینده های ویژهٔ سرمنشی سازمان ملل، رعایت حق تحصیل و حق کار برای زنان، تادیهٔ به وقت و زمان معاشات و سایر امتیازات ماموران دولت با وجود مشکلات متعدد اقتصادی، حفظ موقعیت و اتوریتهٔ افغانستان در سطح بین المللی و ده ها مورد دیگر همه می تواند بیانگر موجودیت نوعی احساس مسؤولیت در حکومتی باشد که در داخل جبههٔ داغ جنگ قرار داشت و هر آن حق داشت که حالت اضطرار را اعلام نماید و بخش اعظم آزادی ها را سلب کند و تعدادی از مخالفان را بدون داشتن جرم صریح به زندان بیفگند.

شاید یکی از مشکلات عمدهٔ آن حکومت این بود که می خواست در برابر اقدامات غیرمسؤولانهٔ مخالفانش، برخوردی مسؤولانه داشته باشد. اقدامات ناشیانه و خونین آنان را با طرح های معقول و موجه، مقابل بسازد و در یک سخن، برای هر مشکل مطروحهٔ غیرمنطقی مخالفان، راه حلی منطقی جستجو و پیشنهاد نماید.

با این همه، آن چه که پیوسته به رخ حکومت مجاهدین کشیده می شد، مسالهٔ مشروعیت و عدم مشروعیت بود. هیچ کسی هیچ گاهی نپرسید که نظام های حاکمهٔ پیش از مجاهدین، مشروعیت خود را از کجا به دست آورده بودند؟

از حکومت های میراثی که بگذریم، سردار محمد داوود پس از کودتای سفید نظامی به قدرت رسید. نورمحمد ترکی هم چنان پس از کودتایی خونین و با قتل تمامی اعضای خانوادهٔ داوود و برخی از سران حکومت، زمام امور را به دست گرفت. حفیظ الله امین پس از کشتن تره کی در کودتایی درون حزبی به قدرت رسید. ببرک کارمل در پیامد لشکر کشی ارتش سرخ، ریاست شورای انقلابی را عهده دار گردید و دکتر نجیب هم پس از آن که (به گفتهٔ دستگیر پنجشیری در ظهور و زوال ح.د.خ.ا) توانست کارمل را به استعفا مجبور نماید، قدرت را به دست گرفت. تمام این ها حکومت هایی تک حزبی و خودکامه را رهبری نمودند؛ ولی بحث مشروعیت در برابر هیچ یک از آنان مطرح نگردید. اما همان گونه که گفتیم، حکومت مجاهدین با آن که در نتیجهٔ توافقات تمام احزاب مطرح مجاهدین، پس از ۱۴ سال مبارزه، به پیروزی رسید و تشکیل گردید گاه ناگاه با چنین پرسشی مواجه می گردید. در حالی که حتی می توان گفت آن مشروعیت به هیچ وجهی کمتر از مشروعیت ادارهٔ کنونی کشور نبود و نیست.

واضح است که بهانه جوی هیچ

من فکر می کنم که تعهد و تخصص هر کدام در زمان و مکانی جداگانه می تواند نسبت به همدیگر برتری داشته باشد؛ اما تعهد یک تفاوت عمده از تخصص دارد که قربانی و ایثار می خواهد و از همین جهت هم باید به آن ارجحیت داده شود.

گاهی بی بهانه نمی ماند. در همان هنگام با طرح چنین پرسشی در رابطه به مشروعیت، یکی از دوستانم گفت که اگر حکومت های پیشین بیعت معلن مردم را با خود نداشتند، بیعت خاموشانهٔ مردم برای مشروع بودن کافی بود؛ در حالی که حالا (در حکومت مجاهدین) در پایتخت جنگ جریان دارد. اما وقتی از او پرسیدم که در زمان های بیعت خاموش به گفتهٔ او غیر از پایتخت، در همه ولایات و ولسوالی ها جنگ جریان داشت و کجای آن را می توان بیعت خاموش دانست؟ آن دوست به همان دلایل کهنه پناه برد که آن جنگ از خارج تحمیل شده بود، گویا که جنگ های چهارآسیاب راهی نداشت که از خارج تحمیل گردد!

برگردیم به این مسأله که برخی از دوستان ما که تازه از خارج و بهتر است بگویم از غرب به کشور برگشته اند، پیوسته در این و ان جا و این و آن نشریه از بی تفاوتی مجاهدین (به اصطلاح آنان جنگسالاران) نسبت به کشور شکوه سر می دهند و گویا طوری وانمود می کنند که حکومت های تحت ادارهٔ مجاهدین نسبت به کشور و مردم آن مخصوصاً در پایتخت غیرمسؤولانه عمل کرده اند. آنان ویرانی هایی را در پایتخت مثال می زنند و می گویند که حالا ما (خود همین برادران) مسؤولیت داریم تا کشور را دوباره آباد کنیم.

مطرح نمودن برخی موضوعات می تواند که مسأله را کاملاً روشن سازد و یا راه حلی برای این سردرگمی مسؤولیت و بی مسؤولیتی پیدا نماید:

۱- من فکر می کنم که تعهد و تخصص هر کدام در زمان و مکانی جداگانه می تواند نسبت به همدیگر برتری داشته باشد؛ اما تعهد یک تفاوت عمده از تخصص دارد که قربانی و ایثار می خواهد و از همین جهت هم باید به آن ارجحیت داده شود. آیا ممکن است کسانی که از جان و هستی خود به خاطر دفاع از مردم و وطن شان گذشتند، به یکباره گی راه دیگری را اختیار نموده و بدون دلیل به ویرانی کشور پرداخته باشند؟ آیا هیچ عاملی دیگر در این قضیه دخیل نبوده است؟

۲- چرا پس از پیروزی مجاهدین و برقراری حکومت اسلامی، کابل مورد حملات متعدد قرار گرفت. آیا حزب اسلامی در آن به تنهایی حق به جانب بود و تمام احزاب دیگر که در حکومت شامل بودند، اشتباه کرده بودند؟

۳- چرا مخالفان حکومت مجاهدین هر روز بهانه یی جدید برای جنگ می تراشیدند؟

۴- کاملاً باید داوری غیرجانبدارانه صورت بگیرد که آیا در همان دوران، متخصصین ما (همان هایی که دیگران را به ویرانی متهم می کنند) مسؤولیت های خود را در قبال کشور انجام دادند؟ و اگر دادند در کجا و چگونه؟

بناء بادرنظرداشت این موارد، هیچ کسی به تنهایی مقصر و یا قهرمان نیست و حالا وقت آن فرا رسیده است که در آستانهٔ ۱۲همین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی و جهاد مردم افغانستان، تمام دست ها برای ایجاد اتحاد ملی و آبادی افغانستان به هم فشرده شود.

پیام جمعیت اسلامی افغانستان به مناسبت فرارسیدن دوازدهمین سال پیروزی مجاهدین

هموطنـان گرامـی، مجاهـدین راه دفـاع از دیـن، آزادی، عـزت وکرامـت ملـی، درود وتحیـات گـرم وفراوان نثار همۀ شما باد!

فـرا رسـیدن روز پیـروزی جهـاد آزادیخواهانـۀ اسلامی ملت کبیر افغانستان را کـه باسـربازی هـای بی دریغ خـویش، دامـان میهن اسـلامی مـا را از ننـگ ذلـت واسـارت، پـاک کردنـد، بـه فـرد فـرد شـما، زن ومرد، پیر وجوان، تبریک وشادباش می گوییم.

زنـدگی سـرفرازانۀ ملـت هـا در درازای تـاریخ در گرو نبردهای حقگرایانه یـی اسـت کـه برضـد نیروهـای اهریمنی زورباور، معرکـه آرایـی نموده وحقـا کـه ملت مجاهد افغانستان، باحماسـه آفرینـی هـای خـویش در این معرکه، از جایگاه والا و ویژه یی برخوردار است.

قهرمانیهـای ملـت مـا در برابـر ارتـش اشـغالگر شـوروی متـوفی کـه تسلسـل راد مـردی هـای او، در درازای تـاریخ آزادیخـواهی ایـن ملـت مـی باشـد، فصلی زرین از تاریخ سیاسی معاصـر ایـن کشـور بـوده وبه یقـین دوران درخشـانی اسـت در شـیب وفرازهـای زندگی مردمان این مرز وبوم.

هشت ثور نه تنها زمزمـۀ زوال یـک امپراتـوری جهـانخوار ومـدعی حاکمیـت جهـان را در فضـای اختنـاق ورعـب آور دیکتاتوری پرولتاریا، طنین انـداز کـرد کـه پیـام آزادی ملت های در بند واسیر، در آسیا و اروپـا را، نیـز از فـراز قلـه هـای پامیر، هندوکش، بابا وسپین غر، اعلان کرد.

یاد وارۀ هشـت ثـور وقربـانی هـای بـی دریـغ ایـن ملت غیور که بـه تأسـی از رهنمودهـای اسـلامی، غـرور وشهامت ملی والهام از افتخـارات تـاریخی ایـن کشـور در دفـاع از دیـن، اسـتقلال، تمامیـت ارضـی وهویـت ملی، صورت گرفته اسـت، نـه تنهـا خـاطره یـی اسـت مانـدگار کـه در اوراق خـاطرات اقـوام ایـن سـرزمین مسجل گشـته اسـت، بلکـه عامـل عمـده یـی اسـت در تحولات منطقه وجهان در اواخر قرن بیستم.

تجلیـل از هشـت ثـور، بزرگداشـت ازپیـروزی آن آزاده مردانی است کـه یـادوری از هرگونـه وابسـتگی هـا، مبارزه برضـد مهاجمـان خـارجی را طنـین انـداز کردنـد کـه رمـز این پیروزی را به حـق مـی تـوان در همـین نکتـه جسـتجو کـرد. همـین بزرگداشـت از افتخـارات ملـت هاسـت کـه آنهـا را بـرای دفـاع از وقـار وآزادی وکرامـت ملـی شـان، بسـیج مـی کنـد کـه باتأسـف در سـالی کـه گذشـت، دولتمـردان کشـور، افتخـار اخـراج نیروهـای اشـغالگر شـوروی از وطـن را، سـبک وزن کردنـد وارجـی را کـه شایستۀ آن، در سطح دولت بود برآن قائل نشدند.

آری! تجلیل از هشت ثـور، بـه عنـوان رمـز پیـروزی جهـاد ومجاهـدین امسـال، هنگـامی برگـزار مـی شـود که کشور ما از قـانون اساسـی برخـوردار اسـت، قـانون اساسـی کـه برمشـروعیت تجلیـل از ایـن پیـروزی بیگانـه سـتیزی واشـغال زدایـی وارجگـذاری بـه مقـام جهـاد ومجاهـدین، بـه حیـث نیروهـای واقعـاً آزادی بخش کشور، صحه گذاشته است.

آن هـایی کـه پیـروزی جهـاد ونقـش مجاهـدین، ایـن راسـتین فرزنـدان کشـور را در بـه سـر رسـانیدن ایـن رسالت سترگ دینی وملـیٰ بـه بهانـۀ وجـود کاسـتی هـایی در عملکردهـای برخـی از مجاهـدین، نادیـده مـی گیرنـد وشعار ضدمجاهدین را سـر مـی دهنـد، متوجـه باشـند کـه با این کـار خـود نـه تنهـا افتخـارات افتجـار آفرینـان یـک ملت را به بازی می گیرند بلکـه قهرمـانی هـای ایـن مـردم را نیز مورد معامله قرار می دهند.

قانون اساسـی کـه در سـال پـار، توسـط لویـه جرگـۀ تصـویب قـانون اساسـی، بـه تصـویب رسـید - باوصـف ملاحظـاتی کـه در آن وجـود داشـت و دارد- بـازهم بـه حیث یک وثیقۀ ملـی، مـورد ارجگـذاری ملـت بـوده ونبایـد تطبیق آن را در گـرو خواسـته هـای تحکـیم موقـف، تـأمین منافع وسلیقه بازی های آن واین قرار داد.

پرسـش هـایی کـه اکنـون در میـان طیـف هـای مختلـف مـردم مطـرح اسـت، آبشـخور آن را بایـد بیشـتر در نحـوۀ برخـورد نهادهـای دولتـی باقضـایای

بیشـتر در نحـوۀ برخـورد نهادهـای دولتـی باقضـایای جاری کشور جستجو کرد تا در چیزهای دیگر.

عـدم توفیـق دولـت در عرصـۀ تقـدیم خـدمات اجتماعی وایجاد زمینـه هـای اشـتغال باوصـف امکانـات بی دریغ کـه از طـرف جامعـۀ جهـانی در اختیـار دولـت قرار می گیرد، باگذشت هـر روز بیشـتر سـوال برانگیـز می شود. فزونی در تولید مـواد مخـدر نسـبت بـه دوران طالبان و بروز تنش ها در برخـی ولایـت هـا همـه وهمـه از مواردی اسـت کـه کـارآیی دولـت را زیـر سـوال مـی برد. خیلی دور از انصاف خواهد بـود کـه همـۀ ایـن نابـه سامانی هـا را بـه دوش فرمانـدهان جهـادی انـداخت - فرمانـدهانی کـه نقـش بـس ارزنـده یـی را در دفـاع از تمامیـت ارضـی ومبـارزه برضـد تروریـزم انجـام داده اند، بدون این کـه دولـت در برنامـه هـا وپالیسـی هـای خود، تجدید نظر نماید.

آنچه را کـه جمعیـت اسـلامی افغانسـتان در شـرایط ویژۀ کنونی کشور از اولویت هـای کـار دولـت بـه شـمار می گیرد همانـا برداشـتن گـام هـایی عملـی ومخلصـانۀ رهبـری دولـت در آوردن جـو اعتمـاد در میـان نیروهـای مطرح در کشور است.

تـأمین وحـدت ملـی، جسـتجوی راه هـای برقـراری امنیت، شفافیت در امـر اسـتفاده از امکانـات دولتـی وکمـک های جامعـۀ جهـانی در امـر بازسـازی کشـور، جلـوگیری از هرگونـه اسـتفادۀ سـوء از رسـانه هـای دولتـی در جهـت تأمین منـافع شخصـی، گروهـی، قـومی منطقـه یـی ومنـع تبلیغات بحران آفـرین از طریـق ایـن رسـانه هـا، اولویـت های مرحلۀ کنونی را تشکیل می دهد.

جمعیت به این باور اسـت کـه نبـود یـک نهـاد ممثـل ارادۀ مـردم کـه نـاظر برفیصـله هـا وعملکردهـای قـوۀ بخشـد ومشـروعیت فیصـله هـای آن را، در ارتبـاط بـه قضایای سرنوشت ساز کشور، زیر سوال می برد.

موفقیت دولت در برنامه های تشکیل اردوی ملـی، پلـیس ملی و... همه بسـتگی بـه آن دارد کـه دولـت در چـه حـدی توانسته است دامنۀ بحران بی اعتمادی را محدود سازد.

پالیسی جمعیـت در انتخابـات ریاسـت جمهـوری بـه صورت مبدئی آن است کـه در گـام نخسـت بایـد همـه تلاش هـا را در جهـت ایجـاد وفـاق ملـی متمرکـز کـرد کـه بربنیـاد آن، اعتمـاد ملـی بـه میـان آیـد و زمینـۀ مشارکت ملی فراهم شود.

تلاش ها وموضـع گیـری هـای جمعیـت در ارتبـاط بـه پروسۀ انتخابـات ریاسـت جمهـوری وبرقـراری تمـاس هـا باجبهات مطرح در گیـرو دار کنـونی کشـور تقـدیم کانـدیدا ویا تأیید کانـدیدای مشـخص همـه وهمـه در همـین راسـتا تركیـز داشـته وتـأمین وحـدت ملـی ودفـاع از افتخـارات تاریخی وعـزت ووقـارملی، محـور همـه کارهـای جمعیـت را تشکیل می دهد.

جمعیت در عین این کـه وجـود نیروهـای آیسـاف را بـه عنـوان یـک ضـرورت در تـأمین امنیـت کنـونی تلقـی مـی کند وخـدمات انسـان دوسـتانۀ آن را بـه دیـدۀ تقـدیر مـی نگرد تلاش هـای صـادقانه در راه تـأمین اعتمـاد ملـی را - کـه پشـتوانۀ اساسـی یـک افغانسـتان باثبـات را تضـمین می کند- از اولویت های دیگر مرحلۀ کنونی می داند.

ترکیـز برمنـافع ملـی، برقـراری ثبـات وامنیـت، وحدت ملی و تأکید برافتخـارات دینـی وملـی -کـه رمـز بقـای ملـت مـا در درازای تـاریخ آن اسـت،- اتکـا بـه خـودی ملـی، پیـام محـوری جمعیـت در طـول دوران هـای مبـارزه، جهـاد ومقاومـت بـوده وباتحمـل ضـربه های جبران ناپذیر از ایـن رهگـذر بـازهم ایـن سیاسـت را صادقانه تعقیب نموده است.

در اخیر یک بـاردیگر فرارسـیدن ایـن بهـار پیـروزی را بـه همـه مجاهـدان راه آزادی و خـانواده هـای شـهیدان جهـاد تبریـک وتهنیـت مـی گـوییم ودوام پیـام ایـن افتخارات را از بارگاه ایزد منان نیاز می بریم.

گرامـی وجاویـدان بـاد خـاطرۀ پیـروزی جهـاد ومجاهدین راه دفاع از آزادی وعزت وشرف

به پیش در راه دفاع از آزادی، استقلال ومشارکت ملی.

نیویارک تایمز:

کرزی خوش خلق رئیس جمهور و خلیلزاد جاه طلب گردانندۀ امور

«کـرزی خـوش خلـق رئـیس جمهـور افغانسـتان خواهـد بـود امـا امـور مملکـت را خلیلـزاد خـوش خلـق وجـاه طلـب گرداندگی می کند.»

ایـن مطلـب را، رادیـو صـدای امریکـا در برنامـۀ صـبحگاهی پـنج ثـور خـود از قـول نویسـندۀ نیویـارک تـایمز بـه نشـر سـپرده است.

گزارش رادیو صـدای آمریکـا ایـن گونـه آغاز شده است:

«در افغانسـتان سـفیر ایـالات متحـده حکومـت مـی کنـد» ایـن عنـوان گزارشـی اسـت کـه نیویـارک تـایمز در شـمارۀ هفـدۀ اپریل خود منتشر کرده است.»

برخـی نکـات همـین گـزارش تقـدیم می شود.

«زلمـی خلیـل زاد در کنـار کـرزی در ارگ نشسـته بـود ، کـرزی از وی بـه آهستگی پرسید: امروز چه کار کنیم؟

خلیل زاد به نرمـی گفـت: امـروز در کـار غـرس هشـت صـد وپنجـاه هـزار نهـالی شـرکت مـی کنـیم کـه بـه مناسـبت فـرا رسـیدن سـال نـو وسرسـبزی کابـل غـرس می شود.

کرزی گفت: در ایـن صـورت مـن بـدون کاغذ سخنرانی می کنم.

خلیل زاد به صفت یـک دپلمـات نـه کـه بـه لهجـۀ یـک مشـاور بـه وی گفـت: ایـن بسـیار خـوب اسـت، تـو از حافظـه، خـوب سخن می گویی.»

نیویارک تایمز در ادامه می نویسد:

«کـرزی خـوش خلـق رئـیس جمهـور افغانستان خواهد بـود، امـا گرداننـدگی امـور مملکـت در دسـت خلیلـزاد خـوش خلـق وجاه طلب خواهدبود.

«خلیـل زاد کـه زادۀ افغانسـتان اسـت وبـه جزئیـات امـور وارد اسـت وهـم از سخاوت حکومـت ایـالات متحـده برخـوردار می باشد، وقتـی بـه کابـل آمـد بـرای خـود یـک قـدرت مـوازی بـا ریاسـت جمهـوری افغانستان درست کرد.»

نیویـارک تـایمز مـی نویسـد: "آقـای خلیـل زاد وقتـی کـه از سـفارت تـا ارگ ریاست جمهوری رفت وآمد مـی کنـد، هـر دوجایگاه برای او یکسـان معلـوم مـی شـود، چرا کـه در ارگ نیـز حفاظـت آقـای کـرزی را آمریکایی ها به دوش دارند.

خلیلـزاد کـه بـا حکومـت کـرزی ونظامیـان آمریکـایی از نزدیـک کـار مـی کنـد، دایـم در ایـن فکـر غـرق اسـت کـه چگونـه بایـد والیـان را از ولایـات برکنـار کند".

همچنـان خلیـل زاد پیوسـته بـه ایـن اندیشـه اسـت کـه چگونـه مـی توانـد ورود کسـانی را بـه مقامـات عـالی افغانسـتان دموکراتیـک، عینیـت بخشـد کـه دوسـتان آمریکایی ها به حساب می آیند.»

نیویـارک تـایمز مـی نویسـد: «خلیـل زاد بـه انـدازۀ حـاکم مقتـدر عـراق، پـال برمـر قدرت ندارد، ولـی از لحـاظ نفـوذ کمتـر از او نیسـت ودلیـل واضـح آن موجودیـت پـانزده هـزار وپنجصـد نظـامی امریکـایی وچهـار اعشـاریه دومیلیـارد دلاری اسـت کـه از سـال دوهـزار ویـک بـه ایـن سـو بـرای افغانسـتان منظـور کـرده اسـت ویـک دلیـل دیگـر ایـن نفـوذ واعتبـار خلیلـزاد در افغانسـتان ایـن اسـت کـه آقـای کـرزی حـرف هـای او را مـی شـنود و روز دو سـه بار باوی ملاقات می کند.»

در قسـمت هـای پایـانی ایـن گـزارش آمـده اسـت: «افغـان هـای بسـیار مجـرب مـی گوینـد، ایـن بـرای آنهـا کـاملاً محقـق اسـت کـه خلیلـزاد نـزد حکومـت بـوش مسـؤولیت دارد کـه قبـل از انتخابـات ریاسـت جمهـوری امریکـا در مـاه نـوامبر، پیشـرفت در افغانسـتان وموفقانـه بـودن انتخابـات در افغانسـتان را محسـوس وعملی ساخته وعینیت بخشد.»

پاچا خان زدران بار دیگر حکومت کابل را تهدید کرد

پاچا خان کسی که در تـدویر کنفـرانس بـن یـک چهـرۀ شـاخص پشـتون بـود وناگهـان بـه یـک بـاغی در برابـر حکومـت کـرزی تبـدیل شـد ومـدتی اسـباب جنـگ وخشـونت در ولایت خوست وپکتیـا گردیـد وسـرانجام بعـد از مـذاکرات وگفـت وشـنودهایی پشـت پـرده که در خاک پاکسـتان صـورت گرفـت، بـار دیگـر باامتیـازات کـلان وکلانتـر از گذشـته بـه ولایت خوسـت برگردانـده شـد، اینـک بـاردیگر علـم بغـاوت برافراشـته وتهدیـدکرده اسـت که یا شرایط او پذیرفته گردد، یا ترافیک بر روی کابل را خواهد بست.

مطابق گزارش بی.بی.سی در برنامۀ صبحگاهی چهارم ثور:

حـدود دوهـزار نفـر از هـواداران پاچاخـان طـی یـک گردهمـایی در ولایـت خوسـت اخطار کرده اند کـه درحکومـت کابـل یـک پسـت کـلان بـه ایشـان داده شـود، در غیـر آن راه موتر رو خوست الی کابل را بررخ ترافیک خواهند بست.

مظـاهره کننـدگان در شـعارهای شـان مـی گفتنـد بـرای آنهـا هـم در حکومـت سـهم داده شود.

آنها از قول پاچاخان گفته انـد: مقـام ولایـت خوسـت بایـد بـه بـرادر پاچاخـان داده شـود در غیـر ایـن صـورت راه خوسـت کابـل را تـاوقتی بسـته خواهنـد کـرد کـه شـرایط آنـان پذیرفته شود.

ملاحظه می شود کـه در فرصـتی مسـاعد ایـن درخواسـت صـورت مـی گیـرد، چـرا کـه آقـای کـرزی اعـلام کـرده اسـت کـه بـه زودی در کابینـه اصـلاحاتی وارد خواهـد کـرد. بنابران تصور برخـی صـاحب نظـران ایـن اسـت کـه ایـن جوسـازی مسـاعد، سـبب خواهـد شد، حکومت مرکزی بعضی پست ها را مطابق میل خود تغییر دهد.

پس بعید نیست این بارهم سازشـی صـورت بگیـرد. امـا ایـن هـا درمجمـوع بیـانگر چـه چیـزی مـی توانـد بـه حسـاب آیـد؛ تحکـیم حاکمیـت مرکـزی وگسـترش آن، یـابرعکس رواج ناامنی وضعف حکومت!؟

در مورد فاجعهٔ خونین وننگین هفت ثور وپی آمدهای هولناک ومصیبت بار آن، درکتب ومقالات بی شمار به تفصیل سخن رفته است ؛ ولی عمق وگستردگی این فاجعهٔ عظیم، تباهکن وویرانگر ایجاب می نماید تا اندیشمندان وپژوهشگران امروز وفردای کشورما بادقت کامل ومطالعه وتحقیق همه جانبه، وامروز به کمونیست های سرشناسی که در ایجاد و تداوم فاجعه های یاد شده دارای نقش اساسی وکلیدی بوده اند، فرصت ومیدان داده است تاحوادث و وقایع حداقل سه دهۀ اخیر کشور را مطابق ذوق ومیل خویش وباکتمان حقایق طی کتاب های فطور تحریر وترسیم نمایند.

چراهای فاجعهٔ هفت ثور

فقیری

به صورت کاملاً منصفانه وبی غرضانه، دریافت ها وبرداشت های خویش را به نشر رسانند تا واقعیت ها، رازها، نهفته هاو چراهای این فاجعهٔ بزرگ، بیشتر از پیش روشن وبرملا گردد.

بدبختی این است که افراد مهم رژیم های سلطنتی و داوود خانی ودارای پست های حساس وکلیدی در آن رژیم ها که می توانستند در مورد پیشینه های این فاجعهٔ هولناک وچراها وچگونه های آن معلومات ارائه نمایند، یاتوسط رژیم کودتایی خلق پرچم به قتل رسیده اند ویا به مرگ طبیعی دارفانی را وداع گفته اند ویا بابی کفایتی وبی علاقگی ویاعدم استعداد، لب فروبسته اند! همچو بی تفاوتی ها ویاعدم درک واستعداد در گذشته ها باعث بروز فاجعه های۲۶ سرطان۵۲، ۷ثور۵۷ و۶جدی۵۸ گردید

چنان می نماید که صدای مهیب فروپاشی امپراطوری سرخ به گوش شان نرسیده وآنان را از لاک جزمیت های پوسیدهٔ حزبی به بیرون پرتاب نکرده است ویا خواب شیرین در آغوش گرم وباز امپریالیسم غرب به آنان فرصت نداده است تا چشمان شان را به سوی حقیقت ها وواقعیت ها بگشایند!!

از چراهای مهم فاجعهٔ ثور یکی عدم اطلاع قبلی رژیم داوود خان باآن همه دستگاه طویل وعریض استخباراتی او از کودتای کمونیست ها ویاعدم توجه به هشدارهای دیگران از جمله استخبارات ایران(ساواک) وحتی گزارش رادیوی بی.بی.سی است.

این امر می تواند فقط یک دلیل داشته باشد وآن اطمینان داده شده از طرف شوروی هاست که هرگز اجازه نخواهند داد تاکمونیست ها و(خلقی ها وپرچمی ها) علیه او کودتا نمایند واساساً چرا داوود خان باید به این اطمینان دهی کاذب باور واعتماد داشته باشد؟

چرا همزمان باگرفتاری رهبران خلق وپرچم، افسران این گروه، گرفتار ویا حداقل برکنار نشدند؟!

چرا حفیظ الله امین که فرماندهٔ کودتای ثور بود تاآخرین لحظات دستگیر نشد وفقط در خانه تحت نظارت قرار داشت؟ وبالآخره داوطلبانه تسلیم شد!

چرا رهبران دستگیر شده به صورت جداگانه و در محل های خاص توقیف نگردیدند وچرا باآنان توأم باعزت واحترام رفتار شد برخوردی که به ویژه در مورد میوندوال وزندانیان نهضت اسلامی صورت نگرفته بود؟

اتهاماتی که توسط برخی از رفقا وهمکاران وزرای دفاع مقتول دفاع وداخلهٔ رژیم داوود به آنان وارد گردیده وآنان را حامی ومشوق کمونیست ها ویابی کاره وبی کفایت دانسته اند، تاچه اندازه واقعیت دارد؟

از همه مهمتر نقش رهبری کنندهٔ شوروی ها در فاجعهٔ۷ثور است که همه وقایع نگاران وخاطره نویسان کمونیست به شدت آن را رد نموده وکودتای ۷ثور را اقدام افسران افغانی وبدون حمایت وحتی اطلاع شوروی ها می دانند!!

آیا مردم افغانستان وجهانیان همچو ادعاها را باور کرده اند؟ شناختی که مردم ما از کمونیست ها داشته اند وبه ویژه فاجعهٔ۶جدی بطلان همچو ادعاها را ثابت ساخته است.

رهبر حماس به شهادت رسید



دکتر رنتیسی دومین رهبر حماس

به اثر شلیک یک هلیکوپتر اسرائیلی، دکتر عبدالعزیز رنتیسی رهبر حماس با دوتن از یاران خویش هفتهٔ گذشته شهید شدند.

سه هفته پیش نیز، حکومت اسرائیل شیخ احمدیاسین رهبر معنوی جنبش حماس را همین گونه به شهادت رسانیده بود.

رهبران وپیروان حماس تهدید نموده اند که انتقام خون رهبران خویش را از حکومت اسرائیل خواهند گرفت. وهمچنان اعلان نمودند که همین اکنون قبر اریل شارون صدر اعظم آن کشور، را تدارک دیده اند.

ترور رنتیسی از سوی رهبران دول عربی وجهان محکوم گردید و آنان گفتند باترور افراد نمی توان به مصالحه رسید.

این بار رهبران حماس گفتند نظر به دلایل امنیتی نام رهبر جدید را فاش نمی کنند.

در آخرین تحول، نخست وزیر اسرائیل اریل شارون هشدار دادکه دیگر برتعهد خویش مبنی برعدم کشتن یاسر عرفات پایدار نخواهد ماند و او را نیز ترور خواهد کرد.

ایالات متحدهٔ امریکا از صدراعظم اسرائیل خواسته

هشت ثور از چند...

پیرامون موضوع چنین گفت:

واقعاً هشتم ثور در تاریخ افغانستان یک چرخش بسیار بزرگ است. حتی مخالفان معتقدند که مجاهدین سیستم بسیار مسلط کمونیزم را باتمام قدرت آن به شکست مواجه ساختند که از این دستاوردها نمی توان انکار ورزید.

اوضاع متشنج دولت مجاهدین مشمول برخی عوامل ملی وبین المللی می باشد

کشورهایی که مجاهدین را به خاطر به دست آوردن استقلال افغانستان کمک کرده بودند کشور ما را بعد از پیروزی مجاهدین تنها گذاشتند وکشورهای همسایه یقیناً بعد از پیروزی مجاهدین استراتژی بزرگی وضع کردند. بعضی از همسایه های افغانستان، خواستند که جای شوروی سابق را بگیرند و اوضاع را متشنج سازند، ملل متحد وکشورهای بزرگ جهان بعد از پیروزی مجاهدین در مورد افغانستان بی علاقه شدند، ملل متحد می خواست که اهداف خود را در افغانستان پیاده کند نه اهداف ما را. نظر به این دلایل دولت مجاهدین به ضعف هایی روبه رو شد. جنگ های داخلی مجاهدین نیز شامل عواملی است که در ایجاد آن کشورهای خارجی ذیدخل بودند.

برخی از کشورها در بین مجاهدین انرژی ذخیره کرده بودند وپیروزی مجاهدین را یک دستاورد برای خود می دانستند به این مناسبت جنگ ها را در داخل کشور به راه انداختند ومسألهٔ سمت، مذهب، قوم وزبان را در افغانستان مطرح کردند. باآنهم نباید از این حقیقت چشم پوشی کرد که مجاهدین جایگاهی بلند ونقشی مؤثر در افغانستان داشته اند. افغانستان را دوبار نجات دادند. یکبار از چنگال کمونیزم شوروی سابق وباری دیگر، از اشغال تروریست های بیرونی ودرونی.

جنگ باطالبان وتروریزم نیز کمتر از جنگ در مقابل اتحاد شوروی نبود اما بدبختانه دیده می شود که این را به دست کم می گیرند.



پوهیالی عبدالظاهر



لاجورد



محمد اکبر

دکتر سید ابراهیم حکمت استاد دانشگاه کابل در زمینه گفت:

هشتم ثور را نه تنها پیروزی مجاهدین، بلکه پیروزی ملت افغانستان وپیروزی مردم آزادیخواه جهان می توان به شمار آورد.

بدون شک دستاورد عملی آن پایان یافتن جنگ وشروع بازسازی بود که همزمان با آن باید اتحاد وهمبستگی در جامعه عملی می شد. اما جریان طوری دیگرشکل گرفت وبه جای این که صلح تأمین شود برعکس شرایط دیگری به وجودآمد.

عبدالعزیز استاد پوهنتون کابل درمورد هشت ثور می گوید:

هشت ثور یادبود کامیابی ومظهر ارادهٔ مردم افغانستان می باشد که در حقیقت بعد از یک دهه مبارزه وبه جا گذاشتن یک میلیون شهید وچند میلیون مهاجر وبعد از ویرانی هایی بسیار زیاد،ملت افغانستان توانست بر رژیم کمونیستی وته ماندهٔ اشغال شوروی غالب شود.

هشتم ثور در حقیقت یاد بود آن شهدایی است که در این راه جان باختند، واین روزیاد بود پیروزی حق برباطل وبالآخره یاد بود پیروزی جهان اسلام است.

توقعی که برده می شد این بود که اهداف شهدا که عبارت از آزادی وطن وحفظ نوامیس ملی وعقاید دینی ووطنی بود باید جامهٔ عمل می پوشید.

دولت مردان ما باید ازحوادث گذشته عبرت بگیرند ومظهر وحدت وخدمت در افغانستان شوند.

پوهیالی عبدالظاهر استاد دانشگاه کابل درپیرامون موضوع گفت:

طوری که توقع می رفت باید رهبران جهادی از قوم پرستی، سمت پرستی وزبان پرستی به دور می بودند وهمان شکلی که خودشان می گفتند که به خاطر اعلای کلمه الله جهاد می کنند باید تطبیق قانون وعدالت اسلامی وپیروی از شریعت اسلامی را عملی می کردند.

بارسیدن مجاهدین به کابل مسیر آنها تغییر کرد ورهبران جهادی اشخاصی نادرست را در پهلوی خود جادادند که نتیجه آن شد که به جای یک ظالم، ظالمی دیگر وارد افغانستان شود. دست آورد این اختلافات سبب شد که مردم از اسلام متنفر شوند ما امیدواریم که رهبران ما این تجربه را دوباره تکرار نکنند واز تجربهٔ گذشته درس عبرت گرفته باشند وطوری که در اصولنامه های شان ذکر است عمل کنند در غیر آن جامعه پیشرفت نخواهد کرد.

لاجورد محصل سال دوم انستیتوت طب کابل می گوید:

شکست روسها نه تنها افغانستان را آزادساخت بلکه چندین دولت مستعمرهٔ شوروی را نیزآزادی بخشید واثر این شکست حتی تمام دنیا را فرا گرفت و یک پیروزی بزرگ را نصیب منطقه وجهان ساخت بناءً گرامیداشت همچو روز تاریخی لازم است وافتخار آن افغان ها را وقار می بخشد.

محمداکبر محصل دانشکدهٔ ژورنالیزم دانشگاه کابل می گوید:

هشت ثور از جملهٔ گرامی ترین وپرافتخار ترین روزها در تاریخ افغانستان است. اگرچه اختلافات داخلی، کشور را ویران ساخت و لیکن بازهم باید گفت که خدمات مجاهدین قابل قدر می باشد چرا که افغانستان را دوبار از دهان اژدها بیرون کردند.

گزارشگر: ندیم

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد .
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم | سال سوم | شمارهٔ پنجم | سه شنبه ۸ ثور ۱۳۸۳ | ۸ ربیع الاول ۱۴۲۵ - | 27 April 2004



هشت ثور ۱۳۷۱، روزی که پایه های ادامهٔ اشغال شوروی در افغانستان فرو ریخت وجهاد به پیروزی رسید

طرح کابینهٔ جدید وملی شدن آژانس باختر ورادیو تلویزیون افغانستان

آقای کرزی در مجمع انکشاف افغانستان که روز اول ثور در تالار وزارت امور خارجه برگزار گردید کوچک شدن کابینهٔ افغانستان را مطرح ساخت.وی گفت کابینهٔ فعلی خیلی بزرگ تر از حد لازم است . وی به آقا ی هدایت امین ارسلاح معاون ریاست دولت، آقای امین فرهنگ وزیر بازسازی و بشر دوست وزیر پلان وظیفه سپرد تا هفتهٔ آینده طرح کابینهٔ جدید را به اجلاس کابینه پیشکش کنند.

مجمع انکشاف افغانستان که چهل وشش تن از نمایندگان کشورهای کمک دهنده و هشتادوسه تن ازمسؤولان ونمایندگان مؤسسات داخلی و بین المللی در آن اشتراک داشتند، پس از کنفرانس برلین که کمک هشت اعشاریه دو میلیارد دلار برای بازسازی افغانستان ازجانب کشور های جهان در آن تعهد گردیده بود ، جهت راه اندازی و مشخص نمودن پروژه های باز سازی برگزار گردیده بود .

گفتنی است که در این کنفرانس بر بی طرفی مطبوعات ورسانه های دولتی تأکید صورت گرفت که بر مبنای آن طرح ملی شدن آژانس باختر ورادیو تلویزیون افغانستان از جانب معین نشراتی وزارت اطلاعات و فرهنگ ارائه گردید، اما این که این طرح عملاً چگونه به اجرا درخواهد آمد وچه منابعی آن را تمویل خواهد کرد مسایلی است که پسان تر روشن خواهد گردید این که دولت آیندهٔ افغانستان هیچ وسیله یا رسانه گروهی در اختیار نخواهد داشت ، بر مبنای قانون اساسی کشور نمی تواند این طرح قابل اجرا باشد . در صورتی که این طرح موقتاً مورد اجرا قرار گیرد ، باز هم از لحاظ منابع تمویلی آن نمی تواند وسیله یی آزاد وغیر وابسته به حساب آید.

احمد فیصل

دثور اومه دتورو وریځو دخپریدو او اتمه وریځو درحمت ورځ ده

سلیمانخیل

دافغانستان مجاهد ملت چې د۱۳۵۷ کال دثور پراوومه دافغانستان له رادیونه دپخواني شوروي اتحاد دګوډاګیانو دسیاسي قدرت بریا واوریده: نو زښت ډیر خپه شو او داحالت یې دهیواد پرفضا ناوړه توري وریځې تعبیر کړي، چې بیا وروسته داتعبیر سم هم وخوت.

ګوډاګیانو دخلکو پردیني عقایدو پسې را واخیسته، پرهغو به یې ملنډي وهلي او حتی چا چې به لمونځ کاوه داخواني په نامه به یې دزندان تورو کوټوته وړه. دملي مبارزینو او هغوي چې پربنکاره اسلامي مبارزه کوله حال تر دي ډیر بترو، چې بیا وروسته راسپړنو وښوده. چې په زرګونو مبارزین په پولیګون او ولایتونو په زندانونو کي تر تورو خاورو لاندي شوي وو.

په ولس کي ددین او وطنپالي داحساس له مخي دګوډګیانو پرضد پاڅونو ته پیل شول. چې البته دلومړي خل له پاره په منظمه توګه هرات یې پیلامه وه. دي پاڅونونو له یوه بل سره اړیکي پیدا کړي او پر ملي سراسري پاڅون واوړید.

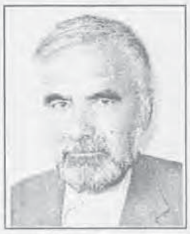
پخواني شوروي اتحاد دګوډاګي رژیم دبقا له پاره پرتانك سپور ببرك کارمل دکابل پرتخت کیناوه، او ملت په دي حالت کي نیغ پرنیغه له بهرني یرغل سره لاس په ګریوان شو. په دي مبارزه کي دملت اتلولي له توصیفي اړخه په قلم نه رابنکل کیږي، دیونیم ملیون شهیدانو په نذرانه، دهیواد پرکندوالـه او دملیونونو وطنوالو پرمهاجرت، دقیام نتیجه دا شوه. چې یرغلګران له هیواده وتو ته اړ کړای شول او لومړي جوپه یې د۱۳۶۷ دثور په میاشت کي وه.

دبهرنیو یرغلګرانو پرضد جهاد کي ټول ملت برخه لرله خو د«جمعیت اسلامي افغانستان» ونده په کي تر نورو ۷ مخ

هشت ثور از چند دیدگاه



احمد ضیا رفعت



استاد عبدالعلی کوهی



عبدالعزیز



سید ابراهیم حکمت

در تاریخ معاصر کشورما، هشتم ثور روزی تاریخی ودگرگون کننده بوده است. مجاهدین توانستند در این روز باقوت ایمان وعقیده رژیم دست نشاندهٔ اتحاد شوروی سابق را سرنگون سازند وافتخاری فراموش ناشدنی را برای ملت افغانستان وجهانیان به ارمغان آورند.

پیرامون این موضوع گزارشگر مجاهد گفتگویی با استادان ومحصلان پوهنتون کابل انجام داده است که به توجه می رسد.

احمدضیا رفعت رئیس نشرات وزارت تحصیلات عالی دولت انتقالی اسلامی افغانستان در مورد اهمیت این روز تاریخی گفت:

بدون شک هشتم ثور یکی از روزهای تاریخی افغانستان است که افتخار این روز مربوط به همهٔ ملت افغانستان می باشد چون جهاد یک مسألهٔ همگانی بود وهمهٔ ملت در آن شرکت داشتند بناءً پیروزی مجاهدین در هشتم ثور نشان دهندهٔ پیروزی ملت مجاهد پرور افغانستان می باشد وملت این سرزمین ثابت ساخت که در مقابل ارادهٔ مردم هیچ نیرویی ایستادگی کرده نمی تواند وهرنوع حکومت مستبد وخودکامه را به اضمحلال مواجه می سازد.

آقای رفعت در رابطه بادستاوردها وضعف های دولت مجاهدین گفت:

برخی رهبران جهادی تجربهٔ رهبری انقلاب نظامی را داشتند وتجربهٔ دولت داری را نداشتند همان بود که پس از پیروزی از هم گیسختگی ها در این انقلاب به وجود آمد که دوعامل را در مورد می توان ذیدخل دانست:

اول این که رهبران جهادی تجربهٔ رهبری بعد از پیروزی را نداشتند واین یک امر طبیعی ناخوش آیند است واز آن زیادتر توقع نباید داشت.

موضوع دوم این که برعلاوهٔ عدم تجربهٔ رهبری انقلاب، مداخلاتی را ملاحظه کردیم که از هرکس وهرجناح به گونه یی بسیار عمیق صورت گرفت، مردم به جامعهٔ بین المللی اعتماد بیش از حد کرده بودند، به همسایگان وملل متحد وقدرت های بزرگی که به نحوی در قضیهٔ افغانستان دخیل بودند ومجاهدین را همکاری کرده بودند اعتماد داشتند وهم چنان رهبران جهادی نیز دچار خوش باوری شدند وفکر کردند که بعد از پیروزی انقلاب همهٔ این روابط باقی خواهد ماند غافل از آن که قضیه برعکس می شود. حالا معلوم می شود که کشورهای بزرگ جهان وکشورهای همسایه در برهم زدن نظم وپانگرفتن انقلاب چه نقشی داشتند، همهٔ این ها به نفع خود کار می کنند حتی اگر تکرار این فاجعه بتواند منافع شان را تأمین کند از آن دریغ نخواهند کرد. بناءً حالا عادلانه نخواهد بود اگر بگوییم که فلان رهبر نتوانست رهبری کند.

فعلاً امنیت در افغانستان توسط کسانی تأمین شده است که دیروز خودشان این امنیت را برهم زده بودند واگر امروز همین عامل خارجی بخواهد امنیت را برهم بزند هیچ رهبر سیاسی قادر نخواهد بود که ثبات ونظم را در کشور ایجاد نماید وقضیهٔ گذشته لابد تکرار خواهد شد.

عبدالعلی کوهی استاد دانشکدهٔ زبان وادبیات دانشگاه کابل

ص ۱۱